

عرفه و عرفات

سید عباس اسلامی کاشانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

دیباچه..... ۹

مقدمه..... ۱۱

بخش اول: عرفه روز نیایش

گفتار اول: جایگاه روز عرفه..... ۱۷

۱. اهمیت روز عرفه..... ۱۷

۲. فضیلت‌های روز عرفه از چشم‌انداز قرآن و روایات..... ۱۸

الف) عرفه در آینه قرآن کریم..... ۱۸

ب) عرفه در آینه روایت‌ها..... ۱۹

۳. امامت و روز عرفه..... ۲۵

۴. فضیلت‌های زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه..... ۳۰

گفتار دوم: آیین نیایش..... ۳۳

۱. نیایش از چشم‌انداز آیه‌های قرآن کریم..... ۳۳

۲. فضیلت نیایش ۳۷
۳. اسباب استجاب دعا ۴۵
- الف) زمان دعا ۴۵
- ب) مکان دعا ۴۷
- ج) اسم اعظم ۴۸
- د) ترکیب دعا و زمان خاص ۴۹
- ه) ترکیب دعا و مکان خاص ۴۹
- و) ترکیب دعا با عمل خاص ۴۹
۴. آداب نیایش ۴۹
- الف) دعای با گریه ۴۹
- ب) دعای با توجه ۵۲
- ج) اعتراف به تقصیر ۵۳
- گفتار سوم: مهم‌ترین نیایش‌های وارده در روز عرفه ۵۷**
۱. نیایش عرفه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ۵۷
- الف) مضمون عرفانی نیایش عرفه اباعبدالله الحسین علیه السلام ۵۷
- ب) سند نیایش ۶۰
۲. نیایش عرفه امام سجاده علیه السلام ۶۳
- الف) اهمیت صحیفه مبارکه سجّادیه ۶۳
- ب) نیایش عرفه صحیفه مبارکه سجّادیه ۶۵

بخش دوم: عرفات سرزمین عشق

- گفتار اول: جایگاه سرزمین عرفات ۶۹**

۱. موقعیت جغرافیایی سرزمین عرفات ۶۹
۲. فلسفه نامگذاری صحرای عرفات ۷۵
- گفتار دوم: فضیلت‌های عرفات در آینه کتاب و سنت ۸۳**
۱. فضیلت سرزمین عرفات در آینه قرآن کریم ۸۳
۲. فضیلت سرزمین عرفات در آینه روایت‌ها ۸۷
- الف) اسرار وقوف عرفات ۸۷
- ب) عرفات، تجلی گاه بندگی ۹۴
- ج) عرفات، محل استجاب دعا ۹۸
- د) عرفاتیان، مشمول مغفرت خاصه الهی اند ۱۰۰
- ه) عرفات، در ورود به حرم ۱۰۳
- و) مقام شفاعت ۱۰۴
۳. عرفات در آینه کلام بزرگان اهل سلوک ۱۰۵
- الف) توصیه‌های اخلاقی ۱۰۵
- ب) داستان‌های عرفانی ۱۰۹
- اظهار پشیمانی از اعمال گذشته ۱۰۹
- پاداش عمل ۱۱۰
- غفار الذنوب ۱۱۱
- رحمت بی‌منتهای الهی ۱۱۲
- امید به درگاه خداوند ۱۱۲
- عرفات تجلی گاه لطف الهی ۱۱۴
- گفتار سوم: صحرای عرفات، صحنه نیایش اولیای الهی ۱۱۷**

۱. وقوف انبیای عظام علیهم السلام در صحرای عرفات ۱۱۷
- الف) حضرت آدم علیه السلام و صحرای عرفات ۱۱۷
- ب) حضرت ابراهیم علیه السلام و صحرای عرفات ۱۱۹
- ج) حضرت خضر علیه السلام و صحرای عرفات ۱۲۰
- د) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و صحرای عرفات ۱۲۰
۲. حضور امام عصر علیه السلام در عرفات ۱۲۱
- الف) مغتنم شمردن فرصت حضور در سرزمین عشق ۱۲۳
- ب) حکایت‌هایی در مورد وصال به حضرت ولی عصر علیه السلام ۱۲۴
- یاری حجاج به وسیله امام عصر علیه السلام ۱۲۴
- ای دل! اگر عاشقی، در طلب یار باش ۱۲۵
- کتابنامه** ۱۲۷

دیباچه

در بحث دعا و نیایش، پیش از آنکه بدانیم چرا باید دعا کنیم و دعا کردن چه سودی دارد، باید درباره موضوع عشق و معرفت بیشتر بدانیم. عشق و معرفت، روشنی بخش‌اند؛ تا جایی که انسان را کد را به حرکت وامی‌دارند و او را با معشوق کامل و محبوب مطلق، پیوند می‌دهند.

دعا و نیایش، نیاز فطری هر انسان و جوهر زندگی و روح حیات و نشانه عشق و محبت است و در مقابل، زندگی بدون دعا و نیایش، خشک، سرد و بی‌روح است. تنها محبوب و معشوقی که شایسته نیایش و ستایش است، خداوند متعال است.

ما در هر زمان و مکان و با هر زبانی می‌توانیم خدای خود را بخوانیم و با او راز و نیاز کنیم؛ اما برخی ایام و بعضی دعاها از ویژگی‌های متمایزی برخوردارند؛ به طوری که با خواندن برخی دعاها در روزهای

ویژه، ارتباط معنادار و عمیقی با خدای خود برقرار می‌کنیم؛ زیرا این دعاها از زبان انسان‌هایی صادر شده که کلامشان سرشار از فصاحت، بلاغت و شیوایی ویژه‌ای است و در شناخت پروردگار و شیوه گفت‌وگوی با او، از معرفت، توحید و بصیرت کاملی برخوردارند. دعای عرفه در روز عرفه از جمله این ادعیه و روزهای خاص است. بنابراین، با خواندن این‌گونه دعاها، می‌توانیم عمیق‌تر، صحیح‌تر، غنی‌تر و زیباتر با پروردگار خود مناجات کنیم و به راز و نیاز پردازیم. کتاب حاضر، با عنوان «عرفه و عرفات»، اثر استاد محقق، حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سیدعباس اسلامی کاشانی، به اهمیت نیایش از زبان سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام در روز عرفه و صحرای عرفات پرداخته و با بهره‌گیری از آیات و روایات، اثری ماندگار و خواندنی برجای گذاشته است. امید که با مطالعه این اثر ارزشمند، بسیار زیباتر و صمیمی‌تر بتوانیم با پروردگار خود ارتباط برقرار کنیم.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه اخلاق و اسرار

مقدمه

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (طه: ۲۵-۲۸)

خداوند بالا و پستی توئی ندانم چه‌ای، هرچه هستی توئی^۱
دعا و نیایش روح را تهذیب، نفس را تزکیه، اندیشه را تصفیه و
تردید را از دل می‌زداید و راه رشد و کمال را به انسان می‌نمایاند.
یکی از زیباترین نیایش‌های وارده از معصومان علیهم‌السلام، دعای عرفه
امام حسین علیه‌السلام است. چهل و هفتمین دعای «صحیفه سجادیه» نیز دعای
عرفه امام سجاد علیه‌السلام در روز عرفه است.
نیایش عرفه، مدرسه عرفان و زمزم معرفت است. امام در صحرای
عرفات و عصر روز عرفه، در زمان و مکانی شریف این دعا را ایراد

۱. فردوسی.

کردند. عرفان اسلامی که سیر و سلوک در مسیر رسیدن به قرب الهی است، در سرتاسر این دعای شریف، موج می‌زند و به‌خوبی حس می‌شود؛ به عنوان نمونه می‌توان رسیدن به فنای فی‌الله را تنها از این فراز دعای حضرت که می‌فرماید: «أَيُّكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ»، به روشنی دریافت.

کی‌بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟ کی رفته‌ای زدل که تمنا کنم تو را؟

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را^۱

در این کتاب، دعای عرفه، با استناد به آیات و روایات و نیز با استفاده از متون ادبی و عرفانی شرح شده است. همچنین سعی شده مطالب تکراری یا کم‌نتیجه آورده نشود و به منظور استفاده بیشتر و ماندگاری مطالب ارزشمند آن در ذهن مخاطبان، مطالب به‌ساختاری بدیع بازسازی و با عنوان‌هایی مفید و راه‌گشا تنظیم شده است تا رغبت بیشتری را در خواننده محترم ایجاد کند.

این نوشتار، به‌مناسبت محوریت عنوان پژوهش که عبارت است از: «عرفه و عرفات» از دو رکن اساسی نیایش روز عرفه و سرزمین مقدس عرفات سامان یافته است.

بدین ترتیب، در بخش اول با عنوان «عرفه روز نیایش»، در سه گفتار

۱. فروغی بسطامی.

به تبیین، تحلیل و بررسی نقلی و عقلی جایگاه روز عرفه؛ آیین نیایش و مهم‌ترین نیایش‌های وارده در این روز (عرفه) پرداخته‌ایم.

بخش دوم این پژوهش با عنوان «عرفات سرزمین عشق» نیز در سه گفتار سامان یافته است. گفتارها عبارت‌اند از: جایگاه سرزمین عرفات؛ فضیلت‌های عرفات در آئینه کتاب و سنت و صحرای عرفات، صحنه نیایش اولیای الهی.

پیش از ورود به محور اصلی بحث، از باب «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ، لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»، از همه عزیزان و فرهیختگانی که در این مسیر پرفراز و نشیب، با مشاوره و کمک‌های فکری و فنی‌شان راه را برایم هموار کرده‌اند، تشکر می‌کنم.

امید که این اثر بتواند تحول روحی و عینی ارزنده‌ای را موجب شود. در پایان، از ذات اقدس الهی می‌خواهم که به برکت این نوشتار، اینجانب، والدین و فرزندانم را مشمول ادعیه زاکیه حضرت ولی‌الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء قرار دهد.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

بخش اول: عرفه روز نیایش

گفتار اول: جایگاه روز عرفه

۱. اهمیت روز عرفه

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فلسفه اینکه در روز عرفه و در عرفات، بین نماز ظهر و عصر جمع می شود و سریع و با عجله نماز برگزار می گردد، آن است که با فراغ بال به دعا و نیایش پرداخته شود؛ زیرا آن روز، روز دعا و درخواست از درگاه خداوند سبحان است.^۱

امام باقر علیه السلام نیز در مورد استجاب دعا در عرفات می فرماید:

هیچ نیکوکار و بدکاری نیست که در عرفات توقّف کند؛ مگر اینکه خدا دعایش را مستجاب کند. دعای نیکوکار برای آخرتش مستجاب شود و دعای بدکار برای دنیایش.^۲

۱. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، ج ۵، ص ۱۸۲.

۲. فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. فضیلت‌های روز عرفه از چشم‌انداز قرآن و روایات

الف) عرفه در آیین قرآن کریم

در قرآن کریم، آیه‌ای وجود دارد که بر عرفه منطبق شده است:

﴿وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۖ وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ﴾ (بروج: ۳ و ۲)

سوگند به آن روز موعود و سوگند به «شاهد» و «مشهود»! [پیامبر و اعمال امت].

بعضی از روایات، شاهد را «روز جمعه» و مشهود را «روز عرفه» دانسته‌اند.^۱ ولی برخی دیگر، شاهد را روز عرفه و مشهود را روز قیامت معرفی کرده‌اند.^۲ اما بیشتر روایات، شاهد را روز جمعه و مشهود را روز عرفه و روز موعود را قیامت اعلام کرده‌اند.^۳

همچنین در آیه‌ای دیگر، منظور از مشهود، همان روز عرفه است.

﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ (هود: ۱۰۳)

در آن روز که مردم گردآوری می‌شوند و روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند.

بر این اساس، می‌توان گفت که تعبیر «مشهود» در این دو آیه، با روز عرفه مطابقت دارد. از این رو، خداوند در قرآن به عظمت این روز قسم یاد کرده و آن را روزی دانسته که تمامی انسان‌ها در آن روز حاضر شده

۱. معانی الاخبار، ابن بابویه قمی، ص ۲۹۸.

۲. همان.

۳. همان.

و اجتماع می‌یابند. همچنین، براساس آیه دوم می‌توان گفت که میان عرفات و عرصات قیامت مناسبتی وجود دارد.

در تفاسیر عرفانی، نقل‌های متعدد و فراوانی درباره «شاهد» و «مشهود» آمده است؛^۱ از جمله اینکه شاهد، خلق و مشهود، خداست؛ زیرا انسان‌ها خدا را با قلب خویش شهود می‌کنند.

ب) عرفه در آیین روایت‌ها

امام سجاده علیه السلام به سائلی که روز عرفه، از مردم درخواست مال می‌کرد، فرمود:

وَيُحْكُ أَغْيَرَ اللَّهِ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيُرْجَى لِمَا فِي بُطُونِ الْجِبَالِ فِي هَذَا
الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيداً.^۲

وای بر تو! آیا در چنین روزی از غیر خدا طلب می‌کنی؟ حال آنکه امروز آنچنان رحمت حق، شامل و عام است که امید آن می‌رود آنچه در شکم کوه‌هاست، مشمول رحمت عامه حق گردد و خوش‌بخت و سعادتمند شوند.

۱. تفسیر کشف الاسرار، ابوالفضل رشید الدین میبیدی، ج ۱۰، ص ۴۳۸؛ لطائف الاشارات، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، ج ۳، ص ۷۱۰.

۲. الوافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۲. مرحوم فیض در بیان این حدیث می‌گوید: «سعادت، هر چیزی مناسب حال خودش است. بنابراین شاید مراد از سعادت، آنچه در شکم کوه‌هاست، این باشد که از کوه، نباتی برآید و بعد از تحولات پی‌درپی به صورت نطفه‌ای درآید و از آن، انسان سعیدی متکون گردد». همچنین در روایت دیگری که «مستدرک» نقل کرده، به جای کلمه «الجبال»، کلمه «الحبالی» آمده که به معنای «زنان آبستن» است و در این صورت، معنای حدیث روشن‌تر خواهد بود. رک: وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۹۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۷.

در روایتی آمده که امام رضا علیه السلام در روز عرفه تمام اموال خود را بین فقرا تقسیم کرد. فضل بن سهل عرض کرد: «این کار موجب زیان است». فرمود: «نه، خیر است، موجب سود است. هرگز کاری که موجب اجر و پاداش شود، نباید زیان به حساب آورد».^۱

در مسجدالحرام مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چه کسی گناهش از گناه همه بزرگتر است؟» ایشان فرمود:

مَنْ يَقِفُ بِهَدْيَيْنِ الْمَوْقِفَيْنِ عَرَفَةَ وَالْمُزْدَلِفَةَ وَ سَعَى بَيْنَ هَدْيَيْنِ الْجَبَلَيْنِ ثُمَّ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَ صَلَّى خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ فِي نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وَزُرًا.^۲

هرکس که در این دو موقف عرفه و مشعر، وقوف کند و بین این دو کوه [صفا و مروه] سعی نماید و گرد این خانه [کعبه] طواف انجام دهد و نماز پشت مقام ابراهیم به جا آورد، در عین حال بعد از تمام این اعمال، پیش خود بگوید یا گمان کند که خدا او را نیامرزیده است، این آدم از همه کس، گناهش عظیمتر است [بدگمانی به خدا و ناامیدی از رحمت خدا، گناهی بسیار بزرگ و خطرناک است].

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرُ أَنْ يُعْتَقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ»^۳؛ «خداوند هیچ روزی به اندازه روز عرفه، بندگان خود را از آتش جهنم آزاد نمی‌کند».

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۲، ص ۹۰.

۲. وافی، ج ۲، ص ۴۲؛ آداب الحرمین، ص ۲۶۸.

۳. السنن الکبری، احمد بن حسینی بیهقی، ج ۵، ص ۱۹۲.

فضیلت روز عرفه به اندازه فضیلت شب قدر است. این روز را گرمی دار و لحظه‌هایش را غنیمت شمار که غروب آفتاب این روز، به زودی می‌رسد و چادرها برچیده می‌شوند و خاطره‌اش برای تو می‌ماند. زنه‌ار که دست خالی برگردی و آنجا، بار گناه را زمین نهاده و عرفانت را افزون نساخته باشی! حضرت آدم علیه السلام به دستور فرشته الهی، در این سرزمین به ذکر و یاد خدا و توبه پرداخت.

در اهمیت روز عرفه، همین بس که امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ إِلَى قَابِلٍ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَةَ.^۱

اگر ماه مبارک رمضان بر کسی گذشت و او آمرزیده نشد، تا ماه رمضان آینده به آمرزش او امیدی نیست، مگر آنکه عرفه را [با شرایط آن] درک کند.

منظور از «حج اکبر»، روز عرفه است. از ابن عباس، طاووس، مجاهد، عطاء، سعید بن مسیب، نقل شده که روز عرفه را روز حج اکبر می‌دانند.^۲ عطاء می‌گوید: «الْحَجُّ الْأَكْبَرُ الَّذِي فِيهِ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ، وَالْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ»؛^۳ «حج اکبر همان وقوف در عرفه و حج اصغر، عمره است».

اسماعیل قاضی در حدیث «مخرمه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: «يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ يَوْمُ عَرَفَةَ»؛^۴ «همانا روز عرفه، روز

۱. کافی، ج ۴، ص ۶۶.

۲. تفسیر قرطبی، محمد بن احمد انصاری قرطبی، ج ۸، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۷۰.

۴. همان.

حج اکبر است».

ابن ابی حاتم و ابن مردویه، از مسور بن مخرمه از قول رسول خدا ﷺ آورده‌اند که:

إِنَّهُ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فَقَالَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ هَذَا يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ.^۱

پیامبر ﷺ پس از ظهر عرفه، برای مردم سخن می‌گفت و خطاب به آنها فرمود: «امروز، روز حج اکبر است».

ابن جریر نقل می‌کند که از علی بن ابی طالب رضی الله عنه در مورد روز حج اکبر سؤال کردم، ایشان فرمود: «روز عرفه است».^۲

ابوالشیخ نیز از ابن عباس نقل می‌کند که گفته است:

همانا روز عرفه، روز حج اکبر است و این روز، روز مباهات است. روزی است که خداوند به اهل زمین در برابر ملائکه آسمان، فخر کرده و می‌فرماید: «ژولیده‌موی و گرد و خاک بر چهره نشسته، به سوی من آمده‌اند. به من ایمان آوردند، با آنکه مرا ندیده‌اند. به عزت خودم سوگند آنها را می‌بخشم».^۳

برخی از افرادی که این قول را پذیرفته‌اند، به حدیث معروف «الحج عرفه» استدلال کرده، می‌گویند:

از آنجا که یکی از بزرگ‌ترین اعمال حج، وقوف در عرفه می‌باشد و کسی

۱. تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۱.

۲. درالمنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۳، ص ۲۱۳.

۳. همان.

که آن را درک کند، حج را درک کرده و کسی که آن را درک نکند، حج او باطل است، لذا روز عرفه را روز حج اکبر نامیده‌اند.^۱

درباره اهمیت عرفات همین بس که در روایتی آمده است: «الحج عرفه»^۲؛ «حج، عرفه است». البته این بدان معنا نیست که دیگر اعمال حج، کم اهمیت‌اند، بلکه این روایت، حاجیان را به مهم‌ترین رکن حج - که عرفه است - هدایت می‌کند و شاید دلیل شدت این اهمیت، همان نقشی باشد که عرفات در آموزش گناهان دارد که انسان‌های گنه‌کار وارد آنجا شده، بخشوده شده و خارج می‌شوند.

در برخی روایات فریقین، از روزه گرفتن در روز عرفه نهی شده است که شاید علت این نهی، شور و نشاط داشتن هنگام دعا و نیایش است؛ زیرا انسان روزه‌دار، در آن سرزمین و به ویژه در آن هوای گرم، به آسانی نشاط نیایش نمی‌یابد. بنابر روایتی که مجلسی در بحارالانوار نقل می‌کند، روزه گرفتن در روز عرفه، برای کسی که در دعا خواندن ضعف پیدا نکند، مستحب است و این خود مؤید آن است که کراهت روزه بدان جهت است که انسان‌ها برای دعا خواندن، حال و نشاط داشته باشند.^۳

روز عرفه، روز دعاست. اهمیت دعا در این روز به اندازه‌ای است که

۱. تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۲۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، ج ۱۰، ص ۳۴.

۳. بحارالانوار، ج ۹۴، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

اگر روزه داشتن سبب ضعف و بی‌حالی فرد در دعا شود، سزاوار است روزه نگیرد تا بتواند دعا کند.^۱ با اینکه روزه آن روز، جبران گناهان نود ساله است.^۲

دعا و تضرع به درگاه خدا و طلب حوائج دنیا و آخرت، از مهم‌ترین اعمال این روز است؛ تا آنجا که فرموده‌اند: «روزه‌داری این روز با تمام فضیلت و اجر عظیمی که دارد، کفاره نود سال است».^۳

امیرمؤمنان علی علیه السلام، فرمود:

مَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ مُحْتَسِبًا فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ.^۴

کسی که روز عرفه روزه بگیرد، مانند آن است که تمام روزگار روزه گرفته است.

ولی اگر موجب ضعف و سستی دعا شود، محکوم به کراهت است.^۵

به راستی که ارزش و اهمیت این روز مصداق این سروده خیام است که می‌گوید:

این قافله عمر عجب می‌گذرد دریا ب شبی که در طرب می‌گذرد

۱. ر.ک: مفاتیح‌الجنان. موضوع روزه گرفتن برای غیرحجاج مطرح است؛ چرا که زائر خانه خدا مسافر است و نباید روز بگیرد.

۲. المراقبات، میرزا جوادآقا ملکی تبریزی، ص ۲۲۹.

۳. همان.

۴. کتاب الصیام شهر رمضان المبارک، ج ۱، ص ۵۹۴.

۵. همان.

ساقی، غم فردای حریفان چه خوری پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که روز عرفه به پایان انجامید و شب فرا رسید، فرشتگان به دوش انسان زده و می‌گویند: «ای زائر خانه خدا! گذشته‌های تو بخشیده شد، مواظب باش که در آینده، چگونه‌ای؟»^۲

۳. امامت و روز عرفه

روایت‌های فراوانی در مورد حضور امام عصر علیه السلام در این روز در عرفات وجود دارد.^۳ امام سجاد علیه السلام در نیایش عرفه خود، با اشاره به ارتباط میان روز عرفه و امامت، می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَ أَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَ وَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَ أَدَخَلْتَهُ فِي حِرْبِكَ، وَ أَرَشَدْتَهُ لِمُؤَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَ

۱. خیام نیشابوری.

۲. وافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۵.

۳. از جمله می‌توان به این روایت امام صادق علیه السلام اشاره کرد که حضرت می‌فرماید: «مردم امامی را نمی‌یابند که در مراسم حج حاضر نباشد. او مردم را می‌بیند، ولی مردم او را نمی‌بینند»؛ الغیبة، نعمانی، ص ۱۷۵. ر.ک: تجلی حکمت نظری عاشورا در نیایش عرفه، سید عباس اسلامی کاشانی، بخش چهارم.

مُعَادَاةُ أَعْدَائِكَ^۱

خدایا! امروز روز عرفه است؛ روزی که آن را شریف و گرامی داشته‌ای و تعظیم و تجلیل کرده‌ای. در این روز، رحمت خود را پراکنده‌ای و بر مردمان به عفو خود منت نهاده‌ای و عطای خود در حق ایشان افزوده‌ای و بر بندگان تفضل فرموده‌ای. ای خداوند! من آن بنده توام که هم پیش از آفریدن او، او را از نعمت خود برخوردار ساختی و هم پس از آن، او را در زمره کسانی آورده‌ای که آنها را به دین خود راه نموده‌ای و به گزاردن حق خویش، توفیق داده‌ای و اکنون چنگ در ریمان دوستی تو زده و تو او را در حزب خود داخل کرده‌ای و او را راهی نموده‌ای که با دوستان دوستی ورزد و با دشمنان دشمنی کند.

امام محمد باقر علیه السلام نیز در حدیثی ضمن اشاره به اهمیت روز عرفه و موضوع امامت، نکته‌هایی را درباره روز عید غدیر متذکر شدند. ابی‌الجارود می‌گوید:

شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خداى عزوجل پنج چیز بر بندگان واجب ساخت و آنها چهار چیزش را گرفتند و یکی را رها کردند». عرض کردم: «قربانت گردم، آنها را برای من نام می‌بری؟» فرمود: در نماز، مردم نمی‌دانستند چگونه نماز گزارند تا جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: «ای محمد! وقت‌های نماز را به مردم خبر ده...». زکات پس از نماز نازل شد. جبرئیل گفت: «ای محمد! راجع به زکات، آنها را خبر ده؛ چنان‌که راجع

۱. فرازی از دعای ۴۷ صحیفه مبارک سجاده.

به نماز خبر دادی». سپس روزه ماه رمضان، میان شعبان و شوال نازل شد. سپس امر به حج رسید و جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ فرود آمد و گفت: «چنان که درباره نماز و زکات و روزه به مردم خبر دادی، درباره حج هم خبر ده». سپس امر به ولایت رسید و آن امر، روز جمعه در عرفه رسید و خدای عزوجل آیه: «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم» را نازل کرد و کمال دین به سبب ولایت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آنجا فرمود: «امت من هنوز به دوران جاهلیت نزدیک اند [تازه از جاهلیت به اسلام گرویده اند]. اگر من نسبت به پسرعمویم به آنها خبری دهم، هرکسی حرفی می زند، من این مطلب را بدون اینکه به زبان آورم، در دلم می گفتم تا آنکه فرمان حتمی خدای عزوجل به من رسید و مرا تهدید کرد که اگر ابلاغ نکنم، عذابم خواهد کرد و این آیه نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده است، به طور کامل [به مردم] ابلاغ کن. اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای. خدا تو را از [خطرات احتمالی] مردم حفظ می کند و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفت و فرمود: «ای مردم! خدا همه پیغمبران پیش از مرا عمری معین داد و سپس به جانب خود خواند و آنها هم اجابتش کردند [از دارفانی به عالم باقی رهسپار گشتند] و نزدیک است

که مرا هم بخواند و اجابت کنم. من مسؤولیت دارم و شما هم مسؤولیت دارید. اکنون شما چه می‌گویید؟» آنها گفتند: «گواهی دهیم که تو ابلاغ کردی و خیرخواهی نمودی و آنچه بر تو بود، رسانیدی. خدا بهترین پاداش پیغمبران را به تو دهد». پیغمبر سه مرتبه فرمود: «خدایا! شاهد باش». سپس فرمود: «ای گروه مسلمانان! این [شخصی که روی دست من و نامش علی بن ابیطالب علیه السلام است] پس از من ولی شماست. شما که حاضرید به غائبین برسانید».

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمود:

به خدا که علی علیه السلام، امین خدا بود بر خلقش و راز پنهانش و دینی که برای خود پسندیده بود. سپس وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا رسید. آن حضرت، علی علیه السلام را طلبید و به او فرمود: «ای علی! من می‌خواهم آنچه را که خدا مرا بر آن امین ساخته و به من سپرده، تو را بر آن امین سازم و به تو سپارم و آن راز پنهان خدا و علم خدا و مخلوق خدا و دینی است که برای خود پسندیده».

امام باقر علیه السلام فرمود:

به خدا ای زیاد هیچ‌کسی را در اینها شریک علی نساخت. سپس وفات علی علیه السلام فرا رسید. آن حضرت، فرزندان را که دوازده پسر بودند، نزد خود خواند و به آنها فرمود: «فرزندان عزیزم! خدای عزوجل اراده حتمی فرمود که سنتی از یعقوب در من قرار دهد. یعقوب دوازده پسر داشت، آنها را نزد خود خواند و صاحب آنها [و جانشین خود] را به آنها معرفی کرد. آگاه باشید که من هم صاحب شما را معرفی می‌کنم. همانا این دو، پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام هستند، از آنها بشنوید و فرمان برید و

پشتیبانی نمایند که من آنچه را رسول خدا به من سپرده و خدا به او سپرده بود، به آنها می‌سپارم و آن چیز مخلوق خدا و راز پنهان خدا و دینی است که او برای خود پسندیده است.»

پس، خدا برای آنها از جانب علی واجب ساخت، آنچه را علی از جانب پیامبر ﷺ واجب ساخت [و آن شنیدن و فرمانبری و پشتیبانی امت است از ایشان] و هیچ‌یک از آن دو، بر دیگری برتری نداشت، جز به واسطه بزرگسالی‌اش [که مخصوص امام حسن علیه السلام بود] و چون امام حسین علیه السلام به محضر امام حسن علیه السلام می‌آمد، در آن مجلس سخن نمی‌گفت تا برمی‌خواست. سپس وفات امام حسن علیه السلام فرا رسید و او آن سپرده را به امام حسین علیه السلام تسلیم نمود. سپس وفات امام حسین علیه السلام فرا رسید. آن حضرت، دختر بزرگ‌ترش فاطمه بنت الحسین علیه السلام را طلبید و مکتوبی پیچیده و وصیتی آشکار به او سپرد و علی بن الحسین علیه السلام بیماری از نظر معده داشت که در حال احتضارش می‌دیدند. پس فاطمه آن مکتوب را به علی بن الحسین علیه السلام داد. سپس، به خدا آن مکتوب به ما رسید.^۱

در سال دهم هجری قمری، صحرای با عظمت و مقدس عرفات، شاهد آخرین حج پیامبر ﷺ (حجّة الوداع) بود که یکی از حوادث مهم در تاریخ اسلام است. خطبه مهم و تعیین‌کننده آن حضرت که به حق، آن را «منشور حقوق بین‌الملل اسلامی» نامیدند، در تاریخ اسلام جایگاه بس ویژه‌ای دارد. مشروح خطبه طولانی پیامبر ﷺ در تمامی منابع تاریخی

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹.

آمده است. بعضی گفته‌اند پیامبر ﷺ برای ابلاغ این خطبه، بر فراز همان سنگی که بعدها به منبر تبدیل شد، ایستاده بود.

برخی از محدثان اهل سنت^۱ بر این باورند که آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾، به هنگام وقوف پیامبر ﷺ در عرفه (حجة الوداع) نازل شده است. اما مفسران شیعه، نزول آن را در «غدیر خم»، که پیامبر ﷺ چند روز پس از وقوف در عرفه، در آنجا خطبه خواند، می‌دانند.^۲

۴. فضیلت‌های زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه

بخشودگی اهل گنه در صف محشر وابسته به یک گردش چشمان حسین است از جمله افضل اعمال وارده در روز عرفه، زیارت امام حسین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس قبر امام حسین علیه السلام را در روز عرفه زیارت کند، خداوند برای او ثواب هزار هزار حج که با قائم آل محمد علیهم السلام کرده باشد، بنویسد و هزار هزار عمره که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله کرده باشد و نیز ثواب آزاد کردن هزار هزار بنده و فرستادن هزار هزار کس به جهاد در راه خدا برای او

۱. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، صص ۲۲ و ۲۳.

۲. علامه امینی در اثر ارزشمند خود «الغدیر»، نظرهای گوناگونی را با مستندات روایی و تاریخی ارائه کرده است.

نوشته شود و خداوند او را بنده تصدیق‌کننده او و ایمان آورده به وعده او می‌نامد و ملائکه گویند: «فلان مرد صدیق است» و خداوند او را در بالای عرش عظمت و جلالش ثنا گفته است و در زمین، او را کروی نامند که لقب ملائکه مقرب است.^۱

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود:

هرگاه حج واجب را به‌جا آورد و بخواهد که حج یا عمره مستحبی به‌جا آورد، ولی مشغله دنیوی یا علایق، او را مانع شد، در روز عرفه کنار قبر امام حسین علیه السلام برود که او را مجزی است از ادا کردن حج و عمره و حق تعالی ثواب او را چندین برابر کند.

راوی پرسید: «ثوابش چند برابر حج و عمره است؟» حضرت فرمود: «ثوابش را نمی‌توان شمرد». پرسید: «صد برابر؟» فرمود: «کی می‌شود شمرد». پرسید: «هزار برابر؟» فرمود: «بیشتر». پس این آیه را خواند:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(نحل: ۱۸)

اگر نعمت‌های خدا را بشمارید؛ هرگز نمی‌توانید آنها را احصاء کنید. به‌درستی که خداوند آمرزنده و مهربان است.

شیخ صدوق، در ثواب الاعمال نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَبْدَأُ بِالنَّظَرِ إِلَى زُورِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام

۱. وسائل الشیعه، محمد بن حسن عاملی، ج ۷، ص ۴۶۰؛ المراقبات، ص ۲۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۹۲.

عَشِيَّةَ عَرَفَةَ.

خدا در شب عرفه نخست به زوار امام حسین علیه السلام توجه می‌کند.

راوی از آن حضرت پرسید: «آیا پیش از نظر کردن به حاجیان در عرفات؟» امام علیه السلام پاسخ داد: «آری».

امام علیه السلام در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَتَجَلَّى لِرُؤَاةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ
فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ وَيَقْضِي حَوَائِجَهُمْ وَيَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَيُسَفِّعُهُمْ فِي
مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ يَنْتَبِي بِأَهْلِ عَرَفَاتٍ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ.^۱

پروردگار حکیم، عنایت ویژه خود را متوجه زوار قبر امام حسین علیه السلام می‌کند، پیش از آنکه به حجاج واقف در عرفات توجه کند. خدا حوائج زوار حسین را برآورده می‌سازد، گناهانشان را می‌بخشد و از آنها شفاعت به عمل می‌آورد. پس به حاجیانی که در عرفات وقوف کرده توجه نموده، با آنها نیز این چنین عمل می‌کند.

۱. نک: ثواب الاعمال، ابن بابویه قمی، صص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۵؛ المراقبات، ص ۲۲۹.

گفتار دوم: آیین نیایش

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب ما را ز جام باده هستی خراب کن^۱

۱. نیایش از چشم‌انداز آیه‌های قرآن کریم

جز تو پیش کی برآرد بنده دست هم دعا و هم اجابت از تو است
هم ز اول تو دهی میل دعا تو دهی آخر دعاها را جزا
اول و آخر تویی، ما در میان هیچ‌هیچی که نیاید در بیان^۲
در آیاتی از قرآن مجید، به مسئله دعا و نیایش توجه ویژه‌ای شده
است؛ از جمله در آیه‌هایی همچون:

۱. حافظ. نقل است که عارف کامل، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته‌الله، استاد اخلاق امام خمینی رحمته‌الله، مکرر این شعر را در قنوت نوافل می‌خوانده‌اند. (ر.ک.: طبیب دل‌ها، به نقل از استاد حسن‌زاده آملی، ص ۱۹۱).

۲. مولوی.

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره: ۱۸۶)

و چون که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، [بگو:] من نزدیکم، دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند [و به مقصد برسند].

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید:

دعا با سؤال متفاوت است؛ دعا عبارت از این است که دعاکننده می‌خواهد نظر مخاطب را به خود متوجه سازد و سؤال این است که پس از یافتن مخاطب، چیزی از او درخواست نماید.

بنابراین، سؤال در حکم غرض و نتیجه دعاست و این معنا بر تمام مصادیق سؤال منطبق می‌گردد؛ مانند سؤال از مطالب علمی، سؤال از محاسبات و سؤال برای کمک خواستن و...^۱

در رابطه با این آیه، نکته‌های دیگری نیز قابل طرح‌اند:

اول اینکه، اساس سخن بر گویندگی ذات اقدس الهی، به صورت متکلم وحده گذارده شده است، نه غیبت و مانند آن و این امر، خود نشان‌دهنده کمال عنایت به این موضوع است؛

دوم اینکه، به جای اینکه گفته شود: «إِذَا سَأَلَكَ النَّاسُ»، عبارت «عِبَادِي»

را به کار برده که این خود از عنایت بیشتری حکایت دارد؛

سوم اینکه، واسطه در جواب حذف شده و بدون واسطه، چنین آمده

۱. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱.

است: «إِنِّي قَرِيبٌ» و نفرموده: «فَقُلْ إِنِّي» یا «إِنَّهُ قَرِيبٌ»؛
چهارم اینکه، در این جمله، برای تأکید از حرف «إِنَّ» استفاده شده
است؛

پنجم اینکه، مسئله قُرب خدا با صفت «قَرِيبٌ» وصف شده، نه با فعلی
که بر قرب دلالت داشته باشد و بدین ترتیب، بر ثبوت و دوام قرب تأکید
شده است؛

ششم اینکه، اجابت با فعل مضارع «أَجِيبُ» ذکر شده، تا بر تجدد و
استمرار اجابت دلالت کند؛

هفتم اینکه، اجابت دعا با جمله شرطی «إِذَا دَعَا»؛ «اگر مرا بخواند»،
مقید شده است و این قید، مطلب زایدی بر عبارت «دَعْوَةُ الدَّاعِ» ندارد.
بلکه عین همان است و فایده چنین قیدی این است که اجابت دعا، مقید
و مشروط به هیچ قید و شرطی نیست؛ چنانکه در آیه شریفه چنین آمده
است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛ «پروردگار شما گفته است: مرا
بخوانید تا دعای شما را بپذیرم». (غافر: ۶۰)

این آیه، گواه شدت عنایت خداوند به امر دعا و تأثیر آن و سرعت و
قاطعیت اجابت آن است و از ویژگی‌های این آیه شریفه، این است که با
همه ایجازی که دارد، هفت مرتبه یاد خدای سبحان به گونه ضمیر متکلم
در آن تکرار شده و این تنها آیه قرآن است که چنین مزیتی دارد.^۱

۱. ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۲، صص ۳۰ و ۳۱.

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾*
 وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ
 رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف: ۵۵ و ۵۶)

پروردگار خود را [آشکارا] از روی تضرع و پنهانی بخوانید؛ [و از تجاوز، دست بردارید که] او متجاوزان را دوست نمی‌دارد و در زمین پس از اصلاح آن، فساد نکنید و او را با بیم و امید بخوانید [بیم از مسئولیت‌ها و امید به رحمتش و نیکی کنید]؛ زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی و آن دل همه سوز
 هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست
 دلم پر شعله گردان، سینه پر درد زبانم کن به گفتن آتش‌آلود^۱
 ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ
 يَكُونُ لِيْزَامًا﴾ (فرقان: ۷۷)

بگو: پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست. اگر دعای شما نباشد، شما [آیات خدا و پیامبران را] تکذیب کردید و این عمل، دامن شما را خواهد گرفت، از شما جدا نخواهد شد.

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾
 (الرحمن: ۲۹)

تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از او درخواست می‌کنند و او هر روز، در شأن و کاری است.

۱. وحشی بافقی.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰)

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا [دعای] شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من، تکبر می‌ورزند، به زودی خوار به دوزخ درآیند.

۲. فضیلت نیایش

از در خویش خدایا به بهشتم مفرست که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّعَاءِ؛»^۱ «هیچ چیزی نزد خدا گرامی‌تر و با ارزش‌تر از دعا نیست».

حضرت در روایتی دیگر فرمود: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ لَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ»^۲؛ «دعا مغز عبادت است، هیچ‌گاه کسی با دعا هلاک نمی‌شود».

امام باقر علیه السلام نیز در پاسخ به سائلی که پرسید: «قرآن زیاد خواندن افضل است یا دعا زیاد کردن؟» فرمود: «زیاد دعا کردن افضل است».

سپس حضرت این آیه را خواند: ﴿قُلْ مَا يَعْْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾؛ «بگو: پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست اگر دعای شما نباشد» (فرقان: ۷۷).^۳

در میان دستوره‌های دینی، بحث دعا فصل ویژه‌ای را به خود

۱. عده‌الداعی، ابن فهد حلی، ص ۳۱۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰.

۳. عده‌الداعی، ص ۱۴.

اختصاص داده است. گذشته از بعضی عبادت‌ها مانند نماز که تقریباً سراسر دعاست، در برخی عبادت‌ها مانند روزه و حج و غیره، دعا سنت شده است. دعاهای بسیاری در مواقع معین، مانند دعای کمیل که شب‌های جمعه خوانده می‌شود و نیز دعای ندبه که هر صبح جمعه آن را می‌خوانند یا دعای سمات که در عصر جمعه خواندن آن مستحب است و همچنین دعای معروف مکارم الاخلاق و مرضی الافعال^۱ یا خواندن دعای عهد که محدث قمی رحمته الله آن را از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده و نیز خواندن ادعیه مأثوره در روزهای عید، به ویژه دعای عرفه امام حسین در سرزمین عرفات و... فضیلت‌های بسیاری را نصیب انسان می‌کند؛ زیرا بیشتر آنها مشتمل بر مضامین عالی از معارف الهی و تمجید و تنزیه حق تعالی و اظهار عجز و عبودیت از سوی بنده و درخواست اخلاق پسندیده و طلب توفیق برای اعمال نیک و تقاضای رفع بلیات و... است.

دردم نهفته به ز طیبیان مدّعی باشد که از خزانه غیبش دوا کنند^۳

امام خمینی رحمته الله در مقدمه وصیت‌نامه الهی - سیاسی‌شان می‌فرمایند:

ما مفتخریم که ادعیه حیات‌بخش که او را قرآن صاعد می‌خوانند از ائمه معصومین ماست. ما به مناجات شعبانیه و دعای عرفه امام حسین بن

۱. صحیفه مبارکه سجّادیه، دعای بیستم.

۲. مفاتیح الجنان، عباس قمی.

۳. حافظ.

علی علیه السلام و صحیفه سجّادیه، این زیور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ماست.^۱

الکسیس کارل، اندیشمند معروف فرانسوی که برنده دو جایزه نوبل است، درباره نیایش چنین می گوید:

نیایش همچون دم زدن، خوردن و آشامیدن از نیازهای ژرفی است که از عمق سرشت و فطرت طبیعی سر می زند. خوردن، نمو کردن، تکثیر نسل و نیایش، چهار بعد اساسی روح انسان هستند؛ زیرا انسان واحدی است که نیمش ز آب و گل، نیمش ز جان و دل. نیایش نه همچون تخدیر آرام بخش است، بلکه آرامشی که می بخشد، زائیده اشباع تشنگی و نیاز و اضطراب روح آدمی و پاسخ گفتن به کمبودهایی است که در عمق فطرت آدمی هست. این است که نیایش برخلاف تخدیر که به ضعف و مرگ منتهی می شود، نیروزا، نشاط انگیز و عامل شکفتگی احساسها، عاطفهها و استعدادهای مرموز درون روح آدمی است...

حجاب چهره^۲ جان می شود غبار تنم خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم
چنین قفس نه سزای چومن خوش الحانی است روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم^۳

طبق روایت های معصومان علیهم السلام درمی یابیم که برای جلب رحمت پروردگار، «دو سبب» در کار است: یکی «عمل» و دیگر «دعا و سؤال».

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۶. ر.ک.: تفسیر سوره مبارکه حمد، صص ۷۹ - ۸۱.

۲. مقصود از چهره، تجلیات غیرماده در حال غیبت سالک است.

۳. حافظ.

اهل عمل، از باب «عدل» وارد می‌شوند و به «اجر» خود می‌رسند. اما اهل دعا و سؤال از باب «فضل» وارد و مشمول «رحمت» می‌شوند. «ابن فهد حلی» در کتاب «عُدَّة الداعی» از کتاب دعای محمد بن حسن صفّار، روایتی را نقل کرده که سند آن به رسول خدا ﷺ می‌رسد: باید از خدا بخواهید تا به شما عطا کند؛ چه آنکه خدا را بندگانی است که عمل می‌کنند و خدا اجرشان را می‌دهد و بندگان دیگری دارد که با صدق و اخلاص از او سؤال می‌کنند [و از باب دعا وارد می‌شوند]. پس، خدا عطا می‌کند به ایشان و سرانجام، همه را در بهشت و دار سعادت، مجتمع می‌سازد. آن گاه دسته عاملین [با تعجب] می‌گویند: «پروردگارا! ما که مورد لطف و عنایت واقع شده‌ایم، نتیجه اعمال خوب ما بوده است. اما این دسته [که در عمل، قاصر بوده‌اند] از چه راه، به این درجه از کرامت و عطا رسیده‌اند؟» می‌فرماید: «بندگان من! شما کار خوب کرده و مزد خود را گرفته‌اید. بی‌کم و کاست هم گرفته‌اید. اما اینان به گدایی در خانه من آمده‌اند و دست سؤال، به سوی من دراز کرده‌اند [صورت مسکنت بر خاک ذلت نهاده و دست به دامن فضل زده‌اند. من هم، دامن از دستشان نکشیده و محرومشان نکرده‌ام، بلکه مشمول فضلشان کرده و در طاق و رواق عزت و مکرمت، جایگزینشان ساخته‌ام]. پس به ایشان عطا کردم و آن، فضل من است که به هر کس بخواهم، می‌دهم».^۱

۱. عُدَّة الداعی فارسی، ابن فهد حلی، ص ۲۸؛ شرح نهج البلاغه، ابوالقاسم خویی، ج ۴، ص ۲۶۳.

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ
فَوْقَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ بِنَا أَعْطَيْتَهُ وَكَانَ عَمَلْنَا وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى
سَأَلَنِي وَلَمْ تَسْأَلْنِي ثُمَّ قَالَ سَلُوا اللَّهَ وَاجْزِلُوا فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ.^۱

دو مرد، در بهشت درآیند که هر دو، یک عمل انجام داده‌اند: یکی از آن دو، ببیند دیگری را که مرتبه‌اش بالاتر از اوست. گوید: «ای پروردگار من! به چه چیز، او را این مرتبه و مقام عطا فرمودی؟ حال آنکه هر دو، دارای یک عمل بوده‌ایم». خداوند متعال می‌فرماید: «او از من سؤال و درخواست می‌کرد و تو نمی‌کردی». سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «از خدا سؤال و طلب کنید و بسیار هم طلب کنید؛ چه آنکه هیچ چیز نزد خدا، بزرگ نمی‌آید».

امام صادق عليه السلام فرمود:

يَا مُيسِّرُ ادْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً
لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَلَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ
تُعْطَ يَا مُيسِّرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُقْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ.^۲

ای میسر! [اسم راوی است] دعا کن و مگو که کار تمام شده و مقدر گردیده است [و دیگر دعا فایده‌ای نخواهد داشت]. چه آنکه، نزد خدا منزلتی هست که به آن، نایل نمی‌شوی، مگر از طریق دعا و سؤال و درخواست از خدا و اگر بنده‌ای، دهان خود را ببندد و از خدا نخواهد، چیزی به او داده نمی‌شود.

۱. شرح نهج البلاغه، خویی، ج ۴، ص ۲۶۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۶۶.

پس بخواه تا داده شوی. ای میسر! مسلم آنکه هیچ دری نیست که کوبیده شود، مگر آنکه به زودی، به روی کوبنده‌اش گشوده گردد.

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

عارفی را پرسیدند: «بدین در آمده‌ای، چه آورده‌ای؟» گفت: «گدایی که بر در خانه سلطان آید، از او نمی‌پرسند چه آورده‌ای، بلکه می‌گویند: ای گدای بینوا! چه می‌خواهی؟»^۱

گویند درویشی ژنده‌پوش، قصد رفتن به دربار پادشاه داشت. او را گفتند: «این لباس کهنه و چرکین، از تن بر کن و لباسی نو بپوش که این، مناسب مجلس سلطان نیست». درویش گفت:

چه کنم که لباسی غیر این ندارم! با لباس پاره و چرکین به دربار شاهان رفتن، عیب نیست که درویش مسکین، لباسش همین است. چه کند بینوا همان دارد. اما عیب و ننگ آن است که با همان لباس پاره و چرکین، از خانه سلطان بیرون آید که این عمل، سزاوار شأن شاهان نیست.^۲

حال، بنده بینوا اگر با جانی آلوده و ننگین از گناه، به درگاه خداوند ذوالمن و الکریم برود، عار نیست؛ زیرا حقیقت بنده شرمسار غرق در گناه، همین است. حال آنکه برگشتن از در خانه پروردگار بخشنده با همان جان آلوده و چهره شرمنده از گناه، منافعی شأن پروردگار و در واقع، خلاف انتظار است.

۱. اسرار العبادات، قاضی سعید قمی، ص ۲۳۴.

۲. همان.

امام صادق علیه السلام فرمود:

دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِيرُ الرِّزْقَ وَيُدْفَعُ الْمَكْرُوهَ.^۱

دعای مرد درباره برادر غایبش، روزی را فراوان و ناملایمات را برطرف می‌سازد.

علی بن ابراهیم از پدرش نقل کرده که ایشان گفت:

دیدم عبدالله بن جندب را در موقف عرفات، در حالتی که موقفی بهتر از موقف او ندیدم. در تمام مدت وقوف، دست‌هایش به جانب آسمان بلند بود و اشکش به صورتش می‌ریخت و به زمین می‌رسید، تا وقتی که مردم از عرفات بازگشتند. گفتم: «ای ابامحمد! من هرگز موقفی بهتر از موقف تو ندیدم». گفت: «به خدا قسم، من دعا نکردم، مگر درباره برادران دینی‌ام و این برای آن بود که خبر داد مرا ابوالحسن موسی علیه السلام [امام موسی بن جعفر علیه السلام] که:

مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضَعْفٍ
فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْعَ مِائَةَ أَلْفٍ مَضْمُونَةٍ لِوَاحِدَةٍ لَا أَدْرِي تُسْتَجَابُ أَمْ لَا.^۲

هر که دعا کند درباره برادر خود که غایب است، ندا از عرش می‌رسد که، از برای تو باشد صد هزار برابر این و لذا من سزاوار ندیدم که از دست بدهم صد هزار [حسنه یا دعای] ضمانت شده را به خاطر یکی که نمی‌دانم مستجاب خواهد شد یا نه.

ابن ابی عمیر از زید نرسی روایت کرده که با معاویة بن وهب در

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲. همان؛ عُدَّة الداعی فارسی، ص ۱۳۶.

عرفات بودم و او دعا می‌کرد. در موقع دعا کردن دقت کردم، حتی یک کلمه برای خودش دعا نکرد. مردم شهرهای دوردست را با ذکر نام و نام پدرانشان دعا می‌کرد، تا اینکه مردم از عرفات بازگشتند. به او گفتم: «ای عم! از تو امر عجیبی دیدم». گفتم: «چیست آنچه تو را به تعجب آورده؟» گفتم: «اینکه در چنین موضعی، مردم را بر نفس خود اختیار کردی و اینکه یک‌یک آنها را در اینجا یاد کردی!» پس، به من گفتم:

جای تعجب ندارد ای پسر برادر من! به درستی که من شنیده‌ام از مولای خود و مولای تو و مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای و او بعد از پدران بزرگوار خود که به خدا سوگند سید گذشتگان و آیندگان بود؛ و الا کرباد هر دو گوشم و کور باد هر دو چشمم و نرسم به شفاعت محمد ﷺ، اگر این سخن را از امام علیؑ شنیده باشم که: «هر که از برای برادر مؤمن خود غایبانه دعا کند، فرشته‌ای از آسمان دنیا ندا کند که ای بنده خدا! ۱۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، برای توست و او را فرشته‌ای از آسمان دوم ندا کند که ای بنده خدا! ۲۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، برای توست، و او را فرشته‌ای از آسمان سوم ندا کند که ای بنده خدا! ۳۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست و او را فرشته‌ای از آسمان چهارم ندا کند که ای بنده خدا! ۴۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست و او را فرشته‌ای از آسمان پنجم ندا کند که ای بنده خدا! ۵۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست و او را فرشته‌ای از آسمان ششم ندا کند که ای بنده خدا! ۶۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست و او را فرشته‌ای از آسمان هفتم ندا کند که ای بنده خدا! ۷۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی برای توست.

بعد از آن ندا کند او را خدای عزوجل که منم غنی مطلق که اصلاً احتیاج ندارم. ای بنده من! هزار هزار برابر آنچه طلب کردی برای توست. پس کدامیک از این دو امر عظیم بزرگتر است ای پسر برادر من؟ آنچه را من از برای نفس خود اختیار کردم، یا آنچه تو مرا به آن امر می‌کنی؟^۱

۳. اسباب استجاب دعا

ای سر تو در سینه هر صاحب راز پیوسته در رحمت تو بر همه باز هر کس که به درگاه تو آمد به نیاز محروم ز درگاه تو کی گردد باز^۲ در کتاب عده الداعی، اسبابی جهت استجاب دعا نوشته شده که در این قسمت، در هفت عنوان آن را ارائه می‌کنیم:^۳

الف) زمان دعا

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

خدای تعالی، هر شب جمعه از اول شب تا آخر از بالای عرش ندا می‌کند: «آیا بنده مؤمنی نیست که بخواند مرا و قبل از طلوع فجر برای دین یا دنیای خود دعا کند تا او را اجابت کنم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که قبل از طلوع فجر، توبه کند و از گناهش به سوی من بازگردد تا توبه او را بپذیرم؟ آیا

۱. عُدَّة الداعی فارسی، ص ۱۳۶.

۲. شیخ ابوسعید ابوالخیر.

۳. محتوای ذیل این عنوان، تلخیص از باب دوم کتاب عده الداعی با عنوان «و اسباب اجابت دعا» است. (ر.ک: ص ۹۴).

بنده مؤمنی نیست که روزی بر او تنگ شده باشد و قبل از روشن شدن روز از من درخواست زیاده رزقش کند تا روزی او را زیاد کنم و بر او وسعت دهم؟ آیا بنده مؤمن بیماری نیست که از من قبل از ظاهر شدن صبح، شفای خود را سؤال کند تا او را عافیت بخشم؟ آیا بنده مؤمن محبوس مغمومی نیست که از من سؤال کند تا از زندان آزادش کنم و راهش را باز کنم؟ آیا بنده مؤمن مظلومی نیست که قبل از طلوع فجر از من بخواهد که برای او آنچه به ظلم از او گرفته‌اند، بگیرم و او را نصرت دهم؟

پس فرمود: «خدای تعالی دائماً به این کلمات ندا می‌کند تا آنکه فجر طالع شود».^۱

در روایت است که بنده مؤمن از خدا حاجت می‌خواهد و خدای عزوجلّ قضای حاجت او را تا روز جمعه به تأخیر می‌اندازد.^۲

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندانش گفت: «به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم». فرمود: «آن را به تأخیر انداخت تا سحر شب جمعه شد».^۳

در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از اول شب، ملکی را به آسمان دنیا فرو می‌فرستد که گوید: «آیا سؤال‌کننده‌ای هست که

۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲. نصاب، ترجمه: مواظب العدویه، علی مشکینی، ص ۲۹۵.

۳. همان.

خواسته‌اش را به او عطا کنم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست که توبه او را بپذیرم؟
 آیا استغفارکننده‌ای هست که او را بیامرزم؟» ای طالب خیر! روی آر. ای
 طالب شر! کوتاه کن و پیوسته ندا می‌کند به این کلمات تا فجر طالع شود.
 آن‌گاه به محل خود از ملکوت آسمان بازمی‌گردد.

سپس فرمود: «این حدیث را پدرم از جدم و او از پدرانش و آنان از
 رسول خدا ﷺ به من روایت کرد».^۱

گل مراد تو آن‌گه مراد بگشاید که خدمتش چو نسیم سحر توانی کرد
 گدایی در میخانه طرفه اکسیری است گر این عمل بکنی، خاک، زر توانی کرد
 به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی که سودها کنی از این سفر توانی کرد^۲

ب) مکان دعا

از دیگر اسباب دعا، مکان دعاست. در روایتی آمده که خدای تعالی
 در روز عرفه، به ملائکه می‌فرماید: «ای فرشتگان من! آیا غلامان و کنیزان
 مرا که آمده‌اند از اطراف بلاد پراکنده و غبارآلود نمی‌بینید؟ آیا می‌دانید
 چه می‌خواهند؟» گویند: «پروردگارا! آنها از تو آمرزش می‌خواهند». پس
 حق تعالی فرماید: «شما را شاهد می‌گیرم که آنها را آمرزیدم».
 و نیز روایت شده که بعضی از گناهان است که بخشیده نمی‌شوند،
 مگر به عرفات و مشعرالحرام. خدای تعالی فرموده است:

۱. بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۱۱۴.

۲. حافظ.

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾ (بقره: ۱۹۸)

گاهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان [و از منافع اقتصادی] در ایام حج بهره گیرید (از منافع حج، پی‌ریزی اقتصادی صحیح اسلامی است). و هنگامی که از «عرفات» کوچیدید، خدا را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید. او را یاد کنید همان‌گونه که شما را هدایت کرد و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید. یکی از اماکن دعا، بلکه اشرف مکان‌ها، نزد قبر امام حسین علیه السلام است. روایت شده که خدای تعالی عوض شهادت، چهار چیز به امام حسین علیه السلام عطا فرمود است:

یکی آنکه شفا را در تربتش قرار داده است؛ دیگر اجابت دعا را زیر گنبدش و امامت را در ذریه‌اش و اینکه روزهایی را که زائران قبرش او را زیارت می‌کنند، از عمرشان محسوب نمی‌شود.^۱

ج) اسم اعظم

از دیگر اسباب استجاب دعا، دعایی است که متضمن اسم اعظم باشد و آن را کسی به عینه و به‌طور قطع نمی‌داند، مگر شخصی که خدای تعالی او را (از انبیا و اولیای خدا) بر آن اطلاع داده باشد.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۳.

۲. ر.ک: تفسیر دعای سحر، امام خمینی علیه السلام، ص ۱۵۸.

اسم اعظم بکنند کار خود ای دل خوش باش

که به تلبیس و حیل، دیو مسلمان نشود^۱

د) ترکیب دعا و زمان خاص

مانند دعای سمات که در آخرین ساعت روز جمعه خوانده می‌شود.

ه) ترکیب دعا و مکان خاص

مانند ادعیه وارده و زیارات مأثوره که با قرائت آن، مزار ائمه اطهار را زیارت می‌کنیم. نیایش عرفه در سرزمین عرفات، مصداق تام خواندن دعا در زمان و مکانی خاص است.

و) ترکیب دعا با عمل خاص

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که برای خدا نماز واجب را به‌جای آورد، در دنبال آن دعا مستجاب می‌شود»^۲.

۴. آداب نیایش

الف) دعای با گریه

دل سنگین تو را اشک من آورد به‌راه سنگ را سیل تواند به‌لب دریا برد^۳
یکی از مهم‌ترین آداب و مقارنات نیایش، همراه بودن آن با

۱. حافظ.

۲. صحیفه الرضا، ص ۴۲.

۳. حافظ.

گریستن است. در نیایش عرفه نیز همان‌گونه که ذکر خواهد شد، اباعبدالله الحسین علیه السلام بخشی از دعا را در حال گریه و تضرع بیان می‌فرماید. امام علی علیه السلام فرمود:

گریه و ترس از خدا، یکی از احسان‌ها و رحمت‌های خداست. اگر دارای آن شدید، مغتنم بشمارید و دعا کنید که اگر در یک ملت و جمعیتی کسی بگرید، خداوند بر تمام آن ملت ترحم می‌فرماید.^۱

گریه، باارزش‌ترین سرمایه عارفان واصل است. از همین روست که در مناجات چنین می‌خوانیم که:

اَرْحَمَ مَنْ رَأَسَ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ.^۲

مورد مهربانی خود قرار ده کسی را که سرمایه‌اش امید، و ساز و برگش گریه است.

امام صادق علیه السلام درباره ارزش چشم گریان، می‌فرماید:

هیچ چشمی نیست جز اینکه روز قیامت گریان است، مگر چشمی که از ترس خدا گریسته باشد و هیچ چشمی نیست که از ترس خدای عزوجل به اشک خود پر شود، جز اینکه خدای عزوجل همه آن بدن را به آتش دوزخ حرام گرداند و آن اشک، بر گونه‌ای روان نگردد که گرد پریشانی و خواری ببیند و هیچ چیزی نیست، جز اینکه پیمانه و وزنی دارد، مگر اشک که همانا خدای عزوجل به اندکی از آن دریاهایی از آتش را خاموش

۱. مکارم‌الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

کند. پس اگر بنده‌ای در میان یک امتی بگرید، خدای عزوجل به خاطر گریه آن بنده، به همه آن امت رحم کند.^۱

گریه بر هر درد بی‌درمان دواست چشم گریان چشمه فیض خداست حضرت شعیب علیه السلام از دوستی خداوند آن قدر گریست تا نابینا شد. ولی خداوند او را بینا ساخت. دوباره گریست تا نابینا شد. خداوند او را بینا کرد تا سه مرتبه. در مرتبه چهارم، وحی شد که ای شعیب! اگر گریه تو از خوف جهنم است، از آن ایمن باش و اگر از شوق بهشت است، به تو عطا کردیم. عرض کرد: «الهی! برای محبت توست». خطاب شد: «چون از این جهت می‌باشد، به زودی کلیم خود، موسی را به خدمت‌گزاری و شبانی تو خواهیم فرستاد».^۲

امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر نیست از آن قطره اشکی که در تاریکی

شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری به آن منظور نباشد.^۳

ای خوشا تاریکی و اشک روان ای خوشا اشک روان عاشقان

جان فدای عاشقی کو نیمه‌شب دیده گریان، اشک ریزان، خشک‌لب

گاه بر بار گناهان، اشک ریز گه بود در فکر روز رستخیز^۴

۱. اصول کافی، ج ۴، صص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

۴. مولوی.

ب) دعای با توجه

تضرع و ابتهال باید با توجه و حضور قلب و رعایت حد دعا باشد.
قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾
(اعراف: ۵۵)

پروردگار خود را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید و از تجاوز دست بردارید که او متجاوزان را دوست ندارد.

﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ
بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۲۰۵)

و پروردگارت را در درون خود از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام،
صبحگاهان و شامگاهان، یادکن و از غافلان مباش.

مفسران بزرگوار فرموده‌اند:

﴿خُفْيَةً﴾ به معنای خواندن به صورت آهسته و آرام در پنهانی است و
اگر کسی هنگام دعا فریاد کشید، متعدی است و از حد دعا تجاوز کرده
است؛ زیرا خداوند، موجود دوری نیست.

در قرآن می‌خوانیم:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ
أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (آل عمران: ۸)

پروردگارا دل‌هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی، از راه حق
منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش؛ زیرا تو بخشنده‌ای.

روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده:

الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ وَخَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ
صَدْرِ نَقِيٍّ وَ قَلْبِ تَقِيٍّ وَ فِي الْمُنَاجَاةِ سَبَبُ النَّجَاةِ وَ بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ
الْخَلَاصُ فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَرْعُ فَأَلِيَ اللَّهُ الْمَفْرَعُ.^۱

دعا کلیدهای نجات و گنجینه‌های رستگاری است و بهترین دعا آن دعایی است که از سینه پاک و دلی پرهیزگار برآید و وسیله نجات در مناجات است و خلاصی به اخلاص آید و چون فرع و بی‌تابی سخت شود، مفرع و پناه‌گاه خداست.

اهل عمل، از راه عدل وارد می‌شوند و به اجر و پاداش خود می‌رسند. اما اهل دعا و سؤال از راه فضل وارد و مشمول رحمت الهی می‌شوند.

حضور گرهی خواهی از او غافل مشو حافظ

مَتَى مَا تَلَّقَ مَنْ تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَأَهْمِلْهَا

ج) اعتراف به تقصیر

در مورد کوتاهی کردن در عبادت و نیایش می‌توان به روایت‌های زیر اشاره کرد:

موسی بن جعفر علیه السلام به یکی از فرزنداناش فرمود:

يَا بَنِي عَلَيَّكَ بِالْحِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حِدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ

۱. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۳.

عَزَّوَجَلَّ وَطَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبُدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ.^۱

پسر جانم! همواره کوشش کن، مبدا خودت را در عبادت و طاعت خدای عزوجل بی‌تقصیر دانی؛ زیرا خدا چنان‌که شایسته است، پرستش نشود.

جابر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «یا جَابِرُ لَا أَخْرَجَكَ اللَّهُ مِنَ النَّقْصِ وَ [لَا] التَّقْصِيرِ»^۲؛ «ای جابر! خدا تو را از کاستی و تقصیر بیرون نبرد». [یکی از علمای کوفه گوید: «یعنی خدا توفیقت دهد که همیشه عبادتت را ناقص و خود را مقصر دانی»].

حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود:

إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبْدَ اللَّهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قُرْبَانًا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فَقَالَ لِنَفْسِهِ مَا أُتَيْتُ إِلَّا مِنْكَ وَمَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ.

مردی در بنی‌اسرائیل چهل سال عبادت خدا کرد و سپس قربانی نمود و از او پذیرفته نشد. با خود گفت: «این وضع از خودت پیش آمد و غیر از تو، گناهکار نیست».

سپس فرمود:

فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ ذَمُّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً.^۳

خدای تبارک و تعالی به او وحی نمود که نکوهشی که از خود کردی، از عبادت چهل سال بهتر بود.

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۶.

۲. همان.

۳. همان.

همچنین فضل بن یونس از حضرت ابوالحسن علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: بسیار بگو: «بار خدایا! مرا از عاریه‌داران ایمان قرار مده و از تقصیر بیرون مبر». عرض کردم:

معنای عاریه‌داران را می‌دانم که مردی دین را به‌طور عاریه می‌گیرد و سپس از آن خارج می‌شود [چون دینش مستقر و ثابت نبوده، پس از اندکی کافر و بی‌دین شود] معنای مرا از تقصیر بیرون مبر، چیست؟

حضرت فرمود:

هر عملی که به مقصد خدای عزوجل می‌کنی، خود را در آن مقصر شناس؛ زیرا مردم همگی در اعمال خویش میان خود و خدا مقصرند، جز آن‌که را خدای عزوجل نگهداری کند [که انبیا و ائمه علیهم السلام باشند؛ زیرا ایشان در شرایط عبادت به اندازه امکان کوتاهی نکنند، اگرچه برای اظهار عجز و نقصان، خود را مقصر دانند].^۱

بنده همان به که ز تقصیر خویش، عذر به درگاه خدا آورد

ور نه سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۷.

گفتار سوم: مهم‌ترین نیایش‌های

وارد شده در روز عرفه

۱. نیایش عرفه حضرت اب‌عبدالله الحسین (علیه السلام)

شاه دین گفتا که من از خویشتن دل برگرفتم

چون خود از دل برگرفتم، یک جهان دلبر گرفتم

الف) مضمون عرفانی نیایش عرفه اب‌عبدالله الحسین (علیه السلام)

دعای عرفه، آکنده از مفاهیم، ارزش‌های قرآنی و تعالیم آسمانی است. با خواندن دعای عرفه، درمی‌یابیم که چه مقدار ائمه (علیهم السلام) با قرآن مأنوس بوده و چگونه با مکتب دعا، انسان را هدایت و راهبری می‌کنند. این دعا، بیانگر راز و نیاز عاشقانه سرور آزادگان عالم با محبوب و معبود یکتاست و متضمن گوهرهای ارزشمندی است که به انسان، روح

حیات می‌بخشد.

درباره دعای شریف عرفه، سند و مضمون کلی آن، باید بگوییم که این دعا، طبق منابع روایی ما، از سید عارفان و اسوه کامل آزادی‌خواهان عالم، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، در صحرای عرفات و عصر روز عرفه، صادر شده است. در سرتاسر این دعای پر فیض، بندگی، ایثار، شهامت، شجاعت، کمال، علم، حلم، تواضع و اخلاص گوینده آن موج می‌زند. بشر و بشیر، فرزندان غالب اسدی، روایت کرده‌اند:

حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام عصر روز عرفه، به حالت خشوع و تواضع از خیمه‌اش خارج شد و آرام آرام قدم برمی‌داشت، تا اینکه او و گروهی از اهل بیت علیهم السلام و فرزندان و دوستانش، در سمت چپ کوه «جبل الرحمة» رو به قبله ایستادند. سپس امام علیه السلام، مانند فقیری که درخواست غذا می‌کند، دستانش را در برابر صورتش بلند کرد و سپس دعا را ذکر فرمود.^۱

و چه دعای با مُسمایی است دعای عرفه! این دعای شریف (فراز اول دعای عرفه) یکی از نشانه‌های روح حماسی و بزرگ حضرت اباعبدالله علیه السلام است.

فرازهای نیایش عرفه امام حسین علیه السلام، به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. شناخت حق تعالی؛

۲. تجدید عهد و میثاق با خدا؛

۳. خودشناسی؛

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲.

۴. راز آفرینش؛
۵. تربیت انسان در دانشگاه الهی؛
۶. نعمت‌های خداوند؛
۷. شهادت به بی‌کرانی نعمت‌های الهی؛
۸. ناتوانی بشر از به‌جا آوردن شکر الهی؛
۹. دور کردن صفت نکوهیده از خود با تسبیح پروردگار؛
۱۰. خواسته‌های یک انسان متعالی؛
۱۱. شناخت و درخواست بهترین مسئلت‌ها؛
۱۲. درخواست نیازهای تربیتی از خدا؛
۱۳. شکایت به پیشگاه خداوند؛
۱۴. مربی پیامبران و فرستنده کُتب آسمانی؛
۱۵. لطف الهی به پیام آوران رحمت الهی؛
۱۶. گنه بینی و لطف خداوندگار؛
۱۷. مقایسه‌ای میان اعمال ما و رفتار خدا؛
۱۸. اقرار و اعتراف به الطاف الهی؛
۱۹. اعتراف به گناه خویش؛
۲۰. اظهار شرمندگی؛
۲۱. ثنای پروردگار؛
۲۲. حاجت خواهی؛
۲۳. درخواست بهترین عطایا؛

۲۴. گسترش رحمت الهی؛
 ۲۵. گسترش علم، توانایی و رأفت الهی؛
 ۲۶. توجه به خدا به وسیله پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛
 ۲۷. تسبیح کائنات؛
 ۲۸. روزی حلال و نعمت سلامتی.

ب) سند نیایش

این دعای با عظمت که در توحید و خداشناسی بی نظیر است، توسط سرور شهیدان عالم حضرت اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام قرائت و انشاء شده است و در بلاغت لفظ و علو معنا مشهور است و آن را باید از ادله امامت و ولایت حضرتش شمرد. این دعا را بشیر و بشر، پسران غالب اسدی روایت کرده‌اند و چنان‌که از قرائن برمی‌آید، این دو نفر خود، مردانی سخن‌شناس، خردمند و هوشیار بوده‌اند. شیخ بشیر اسدی را در رجال، از اصحاب حضرت اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام شمرده‌اند؛ هرچند ضبط و نقل این دعا، خود دلیل روشنی بر خردمندی و سخن‌شناسی وی است.

خطبه حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَام در کوفه را نیز او نقل کرده است؛ همان خطبه‌ای که بر بلیغ‌ترین خطیبان عالم طعن می‌زند؛ تا جایی که خود بشیر، از بیان حد بلاغت آن عاجز می‌ماند و بهتر از این بیان نمی‌یابد؛ بیانی که در نهایت، به کلام امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام^۱ تشبیه می‌شود. باری بشیر

۱. كَانَتْ تَنْطِقُ وَ تُفْرَعُ عَنْ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام.

راوی دعای عرفه، شیفته سخنان بلیغ آن حضرت بود. خُزیم بن بشیر که خطبه حضرت زین العابدین علیه السلام از او روایت شده، همان بشر بن خزیم است که به تصحیف، نام او و پدرش مقدم و مؤخر شده است.

مرحوم شیخ کفعمی دعای عرفه امام حسین علیه السلام را در بلدالامین نقل فرموده و به ظاهر شیخ هم از سید بن طاووس آن را نقل کرده و راوی آن بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی هستند که اصل دعا را روایت کرده‌اند. در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام نسخه قدیمی و معتبر از اقبال موجود است با زیادت، ولی کفعمی آن را نقل نکرده، شاید برای آنکه در نسخه وی، این زیادت نبوده و من خود بعضی نسخ اقبال را دیدم که سقط بسیار داشت و چند فراز از آن حذف شده بود.

از جهت معنا، ضعفی در آن مشاهده نمی‌شود و از جهت لفظ و بلاغت نیز اگر چند کلمه بدان جزالت^۱ نباشد که در اول دعاست، احتمال اختلاف نسخه و تصرف سهوی روات بعید نمی‌نماید؛ چنان‌که در اول دعا تغییر و زیاده و نقصان و اختلاف میان نسخ اقبال و بلدالامین موجود است. علامه مجلسی رحمته الله در زادالمعاد، این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد فرموده است.

چون طبق اصل معروف «دلالتہ تغنی عن السند»، گاهی مفهوم و محتوای حدیث به قدری با عظمت و مطابق اصول است که به سند نیازی نخواهد داشت.

۱. بزرگی، خوبی، فراوانی، استواری، فصاحت و روانی سخن. (فرهنگ عمید).

بدیهی است که نظیر مضامین این نیایش در عالی‌ترین درجه حکمت و عرفان اسلامی را هیچ کسی، جز انبیای عظام و ائمه معصومان علیهم‌السلام نمی‌تواند بیان کند.

در زمینه حدیث‌شناسی و رجال، القای شبهه در مورد زیادتی که در بعضی نسخ آمده مسموع نیست؛ به‌ویژه اینکه امام خمینی رحمته‌الله پس از رد کلام محقق قونوی، می‌فرماید:

لَيْسَ عِنْدَ الْعُرَفَاءِ الْكَامِلِينَ بَشَيْءٍ بَلُّ مَا تُؤْهِمُ أَنَّهُ مِنْ كَلِمَاتِ الْأَوْلِيَاءِ
الشَّاخِيزِ عِنْدَهُمْ فَاسِدٌ.^۱

اشکال محقق قونوی نزد عرفای کامل قابل اعتبار نیست و آنچه از دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام را که گمان کرده از سخنان عرفای بزرگ [اسلام] است، قابل قبول نیست.

با استناد به فرازی از زیادتی دعای عرفه و اسناد صریح آن به حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام با استدلال و نقل این عبارت از زیادتی دعا: «قال مولانا أبو عبد الله الحسين عليه السلام في دعاء عرفه: أَلْغَيْرِكِ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، صَدَقَ وَلِيَّ اللَّهِ رُوحِي لَهُ الْفِدَاءُ»؛ «اباعبدالله الحسین در دعای عرفه فرمود: آیا برای غیر تو ظهوری است در حالی که آن چیز از تو نباشد» دیگر جای هیچ‌گونه ابهامی در انتساب صدور زیادتی دعا به آن حضرت باقی نمی‌ماند. به همین دلیل، مرحوم سید بن طاووس رحمته‌الله در اقبال، پس از ذکر «یا ربُّ یا ربُّ یا ربُّ» زیادتی را بیان فرمود.

۱. مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، امام خمینی، ص ۶۶.

۲. نیایش عرفه امام سجاده علیه السلام

الف) اهمیت صحیفه مبارکه سجّادیه

این کتاب شریف، معروف به «صحیفه کامله» و «زبور^۱ آل محمد علیهم السلام» و «انجیل^۲ اهل بیت علیهم السلام» است که باید همه مسلمان‌ها به وجود آن افتخار کنند؛ چنان‌که شرح آن نیز به نام «ریاض السّالکین» تألیف سید اجل سید علیخان از آثار ممتاز و پرفایده و در نوع خود بی‌نظیر است. زعیم امامیه، معمار و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، در مورد این مائده آسمانی می‌فرماید:

صحیفه کامله سجّادیه، نمونه کامل قرآن صاعد است و از بزرگ‌ترین مناجات‌[های] عرفانی در خلوتگاه انس است که دست ما کوتاه از نیل به برکات آن است. آن کتابی است الهی که از سرچشمه نورالله نشئت گرفته و طریقه سلوک اولیای بزرگ و اوصیای عظیم الشان را به اصحاب خلوتگاه الهی می‌آموزد... این کتاب مقدس، چون قرآن کریم، سفره الهی است که در آن، همه‌گونه نعمت موجود است و هرکس به مقدار اشتباهی معنوی خود از آن استفاده می‌کند. این کتاب همچون قرآن الهی، ادقّ معارف غیبی است که از تجلیات الهی در ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت و مافوق آن حاصل می‌شود و در ذهن من و تو نیاید و دست طلبکاران از حقایق آن کوتاه است.^۳

۱. محتوای زبور حضرت داود علیه السلام نیایش و مناجات است.

۲. انجیل حضرت عیسی علیه السلام بیشتر در بردارنده مواعظ آن حضرت است.

۳. صحیفه نور، امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

بیاییم با هم فروتنانه، بر سر سفره جاودانه صحیفه سجّادیه بنشینیم و در برابر علی ثانی، زین العابدین علیه السلام زانو بزنیم و به سخنان گهربارش گوش جان بسپاریم که سخن یار شنیدن از زبان معشوق، بسی شیرین تر و دل‌چسب تر و بی‌گمان، مؤثرتر خواهد بود.

صحیفه سجّادیه، پس از قرآن کریم و نهج البلاغه با عظمت‌ترین کتاب است که کلمات پرمحتوایش، خود معرفّ ارزش خویش است. این‌چنین واژه‌ها و الفاظ والایی (که تالی تلو کتاب خداست)، جز از زبان معصوم تراوش نکند.

در سال ۱۳۵۳ هـ.ق روزی که نسخه‌ای از این کتاب (صحیفه مبارکه سجّادیه) را مرجع فقید مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله برای مفتی بزرگ اهل سنت در مصر «شیخ طنطاوی جوهری»، مؤلف و صاحب «تفسیر الجواهر» (مفتی اسکندریه) به قاهره فرستاد، ایشان پس از تشکر از دریافت این هدیه گران‌بها و ستایش فراوان از آن، در پاسخ، چنین اقرار کرد:

این از بدبختی ماست که تاکنون بر این اثر گران‌بهای جاوید که از موارث نبوت و اهل‌بیت علیهم السلام است، دست نیافته بودیم و من هرچه در آن می‌نگرم، آن را فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق می‌یابم.^۱

برادران اهل سنت، آن هم قشر دانشمندان، از اینکه صحیفه را

۱. صحیفه سجّادیه، ترجمه: سید صدرالدین بلاغی، ص ۳۷؛ ر.ک: مقدمه الصحیفه السّجّادیه،

مدیر کاظم شانه‌چی، ص ۵۰.

ندیده و نشناخته بودند، آن را از بدبختی خود می‌دانستند. نکند ما با داشتن صحیفه و مهجور ماندن از این مائده الهی، بدبخت‌تر از آنها باشیم. ویژگی صحیفه کامله سجّادیه که از دو لب نازنین امام سجّاد علیه السلام صادر شده، این است که هر مراجعه‌کننده بی‌غرضی را به مراتبی از عرفان و عشق به خداوند تبارک و تعالی می‌رساند که دیگر تا پایان عمر حاضر نیست دست از آن بردارد و همچنان بدان عشق ورزیده و با آن انس می‌گیرد.

از این رو، بهترین کتاب‌ها در حوزه دعا به رشته تحریر درآمده‌اند و کامل‌ترین آنها را نیز بزرگان و دانشمندان شیعه تألیف و تدوین کرده‌اند و به پیش‌گاه سحرخیزان کامروا و موحدان دردمند و یکه‌تازان عرصه توحید و عبادت و نیایش عرضه داشته‌اند.

ب) نیایش عرفه صحیفه مبارکه سجّادیه

در آموزه‌های دینی به خواندن چهل و هفتمین نیایش صحیفه مبارکه سجّادیه در روز عرفه، سفارش شده است. این نیایش، در بردارنده راز و نیازهای عالمانه، عارفانه و عاشقانه امام سجّاد علیه السلام است؛ مهم‌ترین مفاهیم این نیایش عبارت‌اند از:

۱. حمد خداوند؛
۲. شناخت پروردگار؛
۳. شکر خداوند؛
۴. صلوات بر محمد و آل محمد؛

۵. دعا برای امام عصر علیه السلام؛

۶. اعتراف به نعمت‌های الهی و استغفار از گناهان؛

۷. درخواست‌های یک انسان متعالی از پیش‌گاه خداوند.^۱

همه فضیلت‌های احصا شده برای روز عرفه و سفارش‌های مکرر و جدی بر کوشش و فیض بردن هر چه بیشتر و بهتر از این روز مبارک، روز عرفه را به نماد نیایش مخلوق با خالق خود مبدل ساخته است و به همین دلیل، ما نیز این بخش را «عرفه، روز نیایش» نام نهادیم.

۱. تجلی حکمت نظری عاشورا در نیایش عرفه، ص ۴۳۵.

بخش دوم: عرفات سرزمین عشق

گفتار اول: جایگاه سرزمین عرفات

۱. موقعیت جغرافیایی سرزمین عرفات

«عرفات»، از ریشه «عَرَفَ» گرفته شده و به گفته راغب: «بیانگر شناخت آثار اشیاء همراه با تفکر و تدبّر است».^۱ این کلمه، اسمی مفرد است که در لفظ، به صورت جمع آمده، ولی جمع بسته نمی‌شود و شاید دلیل آن تفکیک‌ناپذیری اماکن باشد و با این استعمال، گویی هر جزئی از این سرزمین را عرفه دانسته‌اند.^۲

«فراء» می‌گوید: «عرفات اگرچه به صورت جمع آمده، لیکن معرفه است و دلیل معرفه بودنش نیز آن است که الف و لام بر آن داخل نشود».^۳ «اخفش» نیز گفته است:

۱. تاج العروس، الحسینی الواسطی الرّیّیدی الحنفی، ج ۲۴، ص ۱۳۳.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. همان.

عرفات بدان جهت منصرف است که تاء را به منزله یاء و واو در مُسَلِّمِین و مُسَلِّمُون و تنوین را به منزله نون قرار داده‌اند و آن‌گاه که به صورت اسم استعمال گردد، اعراب آن به همان حال باقی می‌ماند.^۱

«جوهری» نیز چنین می‌گوید: «این گفته مردم «نَزَلْنَا عَرَفَةَ» و عرفه به صورت مفرد آمده، این استعمال همچون «مَوْلِدٍ» است و عربی خالص و محض نمی‌باشد».^۲

عرفات سرزمین پهناور و همواری است که هجده کیلومتر مربع مساحت دارد^۳ و امروزه، در فاصله تقریبی ۲۱ کیلومتری شرق (جنوب شرقی) مکه واقع شده است.^۴ برخی فاصله را حدود دوازده میل نوشته‌اند.^۵ «ازرقی» و برخی دیگر، طول و عرض آن را دو میل در دو میل ذکر کرده‌اند.^۶ این مکان، دورترین موقف از مواقف و مشاعر حج است که در عین حال، وسیع‌ترین آنها نیز محسوب می‌شود،^۷ و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم قرار دارد.^۸ سه طرف این

۱. تاج العروس، ج ۲۴، ص ۱۳۸.

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۷؛ ر.ک: حج در اندیشه اسلامی، ص ۲۲۴.

۳. اشهر المساجد فی الاسلام، سیدعبدالمجید بکر، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غیث البلادی، ج ۶، ص ۷۵.

۵. المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره، ابراهیم بن اسحاق حربی، ص ۴۷۱؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۳۹۵۰ (به نقل از: مقدمه لغت میرسید شریف جرجانی).

۶. اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۴؛ مرآة الحرمین، ج ۱، صص ۴۴ و ۳۳۵.

۷. اشهر المساجد فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۱؛ معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۵.

۸. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۸۲؛ معالم مکه التاریخیه و الاثریه، ص ۱۸۳.

سرزمین را سلسله کوهی به نام «جبل عرفات» احاطه کرده است.^۱ این سلسله، قوسی را به وجود آورده که وتر آن را «وادی عرنه» تشکیل داده است.^۲

در شمال شرقی عرفات، کوهی بلند و قهوه‌ای‌رنگ به نام «جبل سعد» قرار گرفته که بر محل وقوف اشراف دارد.^۳ در سمت طلوع خورشید، کوه بلند دیگری واقع شده که از آن، به «جبل ملحه» یاد می‌شود که این، از جهت بلندی و ارتفاع، کوتاه‌تر از کوه سعد است و رنگش به سرخ و سفید با رگه‌های سیاه متمایل است. کوه ملحه، از ناحیه شرق تا جنوب عرفات - که راه طائف در آن قرار گرفته - امتداد دارد.^۴ در قسمت جنوب، سلسله کوه‌های سیاهی واقع شده که بارزترین آنها «ام الرضوم» است^۵ و در ناحیه مغرب و شمال غربی آن، وادی عرنه قرار دارد که خارج از محدوده وقوف است.^۶

عرفات که خود بین مکه و طائف قرار گرفته^۷، از جنوب به «وادی نعمان» متصل است که تا وادی عرنه در جنوب غربی،

۱. مرآة الحرمين، ایوب صبری پاشا، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲. همان؛ معالم مكة التاريخية و الاثرية، ص ۱۸۲؛ اشهر المساجد فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۵؛ معالم مكة التاريخية و الاثرية، ص ۱۸۲.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. اشهر المساجد فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۱.

امتداد دارد.^۱

در وادی نعمان، مزرعه‌های حاصلخیز و زیبایی است؛ تا جایی که شاعران نیز به مدیحه‌سرایی آن پرداخته‌اند.^۲ سعید بن جبیر به نقل از ابن عباس روایت کرده که در این مکان از فرزندان آدم عهد و میثاق گرفته شد.^۳

در مورد حدود و مرز عرفات از ابوبصیر و معاویه بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «وَحَدُّ عَرَفَاتٍ مِنَ الْمَأْزَمِينَ إِلَى أَقْصَى الْمَوْقِفِ»؛ «حد عرفات از مأزمان تا آخرین جای وقوف است».

در روایتی دیگر از معاویه بن عمار به نقل از آن حضرت آمده است:

وَحَدُّ عَرَفَةَ مِنْ بَطْنِ عُرْنَةَ وَثَوْبَةَ وَنَمْرَةَ إِلَى ذِي الْمَجَازِ، وَخَلْفَ الْجَبَلِ
مَوْقِفٍ.^۵

حد عرفه از بطن عرنه و ثوبه و نمره تا ذوالمجاز است و پشت کوه «جبل‌الرحمه» موقف است.

سماعة بن مهران نیز از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است:
... وَأَتَقِ الْأَرَاكَ وَنَمْرَةَ وَهِيَ بَطْنُ عُرْنَةَ وَثَوْبَةَ وَذَا الْمَجَازِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ

۱. اشهر المساجد فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۵۷۰.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۷۰.

۵. وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱.

مِنْ عَرَفَةَ.^۱

از وقوف در اراک و نمره که بطن عرنه است و ثویه و ذوالمجاز بیرهیز که آنها از عرفات شمرده نمی‌شوند.

حجاج حرم امن الهی، از ظهر تا مغرب شرعی روز عرفه، در آنجا حضور می‌یابند که این امر در اصطلاح فقهی، «وقوف در عرفات» نامیده می‌شود. اهمیت این رکن حج تا آنجاست که در روایات آمده: «اساس حج، همان عرفه و عرفات است».^۲

زائر آن‌گاه که عزم حج تمتع دارد، روز هشتم از مکه محرم می‌شود و آهنگ عرفات می‌کند که از ظهر روز عرفه تا غروب، قصد وقوف کند و سپس، عازم مشعر شده و بین الطلوعین را در «مُزْدَلَفَه» وقوف کند و آن‌گاه برای اعمال روز دهم، یازدهم و دوازدهم به سوی مینا رهسپار شود. عرفات دشت پهناوری است که روز نهم ذی‌الحجه، تمامی حاجیان را در خود جای می‌دهد. این سرزمین مقدس در اعماق تاریخ خاطره‌ها دارد. حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در اینجا به خطا و ترک اولی اعتراف می‌کند و خدا او را مشمول آمرزش خود قرار می‌دهد و غروب آن روز، مشمول رحمت الهی می‌شود.

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵؛ رک: اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۱۹۴؛ اخبار مکه، فاکهی،

ج ۵، ص ۷؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰۴؛ کتاب المناسک لاماکن طرق الحج، ص ۵۱۰؛

معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۳.

۲. عوالی اللالی، ج ۲، ص ۹۳.

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: «آیا وقوف بر جبل الرحمه در نظر شما محبوب‌تر است یا وقوف در دامنه و زمین‌های پایین کوه؟» آن حضرت فرمود: «وقوف در دامنه».^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَرَفَاتٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَأَفْضَلُ الْمَوْقِفِ سَفْحُ الْجَبَلِ.^۲

همه سرزمین عرفات، محل وقوف است. لیکن بهترین مکان برای وقوف، پایین کوه است.

ایشان همچنین در روایت دیگری فرمود:

عَرَفَاتٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَمَا قُرْبَ مِنَ الْجَبَلِ فَهُوَ أَفْضَلُ.^۳

همه سرزمین عرفات، محل وقوف است، هر چه به جبل‌الرحمه نزدیک‌تر باشد، بهتر است.

راز رفتن به بالای کوه رحمت در این است که انسان بداند خداوند در حق هر زن و مرد مسلمانی مهربان بوده و متولی هر زن و مرد مسلمان است. گرچه خدای سبحان، در مورد همگان ولایت تکوینی دارد و او ولی همه است^۴ و گرچه رحمت عام خدا فراگیر و شامل همه موجودات می‌شود؛^۵ ولی رحمت خاص او، ویژه پرهیزگاران است؛

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۶۳.

۳. وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹.

۴. ر.ک: کهف: ۴۴.

۵. انعام: ۵۴.

چنان که می فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۶)

و رحمتم همه چیز را فرا گرفته و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند، مقرر خواهیم داشت.

۲. فلسفه نامگذاری صحرای عرفات

راغب اصفهانی می گوید:

عرفات نام جایگاه و منطقه‌ای است و از آن رو «عرفات» نامیده شد، چون میان آدم و حواء در این منطقه - پس از هبوط آدم بر «سرندیب» و فرود حواء در «جده» و به دور افتادن آنها از یکدیگر و دگرگونه شدن چهره آنها - شناختی حاصل شد.^۱ [و دور افتادگان از یکدیگر در اینجا همدگر را شناختند؛ دور افتادگانی که در صدد یافتن یکدیگر، راه دور و درازی درمی‌نوردیدند و در جست‌وجوی همدگر رنج‌ها بر خود هموار ساختند تا آنکه بر پهنه عرفات به هم رسیدند و به شناخت یکدیگر توفیق یافتند].

اگر چنان توجیهی در نامگذاری «عرفات» مقرون به صحت باشد، این سرزمین و وقوف در آن سمبل و رمز و نشانه‌ای است که مسلمانان به دور افتاده از یکدیگر می‌توانند در این کانون تجمع، به تعارف و شناخت یکدیگر توفیق یابند و با تعارف، به تألف و انس و همبستگی با یکدیگر نایل آیند. آدم و حواء در این منطقه به هدف خود رسیدند و همدیگر را

۱. مفردات راغب، ص ۵۶۰.

شناختند. بدین ترتیب، نژاد و نسل آنها نیز باید با وقوف در این منطقه، به معرفت حال یکدیگر دست یابند و تشتت و بیگانگی و پراکندگی خود را - با توجه به اینکه هرکدام از سرزمین‌های دور بدین جا می‌آیند - با آمدن و وقوف در این جایگاه، به همبستگی و پیوستگی و خویشاوندی دینی و انسانی تبدیل کنند و از این رهگذر، غربت خود را به قربت و قرابت باز آورند.

همچنین دوست و دشمن را نیز با درنگ‌های آمیخته به تفکر شناسایی کنند. هیچ کسی انسان را بیش از خدا دوست نمی‌دارد و هیچ دوستی بهتر از خدا در عالم وجود ندارد. بنابراین، باید در این جایگاه، رهیده از انگیزه‌های دنیوی - که جایگاهی درخور تفکر و تدبیر است - برای برآورده شدن نیاز خویش در پی غیر خدا نباشد، بلکه تنها خدای مهربان را بجوید. امام سجاد علیه السلام در عرفات مرد تهی‌دستی را دید که از مردم گدایی می‌کرد. به او فرمود:

وای بر تو! در چنین روز، غیر خدا را سراغ می‌گیری. در چنین روزی این امید وجود دارد انسان‌هایی که هنوز چشم به دنیا نگشوده‌اند و هنوز به دنیا نیامده‌اند، از لطف و مرحمت الهی برخوردار باشند.^۱

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «عرفات را چرا عرفات می‌نامند؟»
حضرت فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۹۹.

إِنَّ جَبْرَائِيلَ خَرَجَ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ، قَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ: يَا إِبْرَاهِيمُ اعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ وَأَعْرِفْ مَنَاسِكَكَ، فَسَمَّيْتُ عَرَفَاتٍ، لِقَوْلِ جَبْرَائِيلَ: اعْتَرِفْ فَأَعْتَرَفَ.^۱

جبرئیل، حضرت ابراهیم علیه السلام را روز عرفه به این مکان آورد. چون ظهر فرا رسید، جبرئیل گفت: «ای ابراهیم! به گناه خود اعتراف کن و مناسکت را بیاموز». چون جبرئیل گفت اعتراف کن، پس اعتراف کرد. لذا این سرزمین عرفات نامیده شد.

بنابر قولی، حضرت ابراهیم علیه السلام در این سرزمین خواب دید که اسماعیل علیه السلام را در راه خدا قربانی می‌کند و به وظیفه خود عارف شد. مفسران نوشته‌اند:

علت نام عرفات آن است که ابراهیم علیه السلام شبی خواب دید که باید فرزندش را قربانی کند. چون روز شد در فکر فرو رفت. از این‌رو، آن روز را «ترویبه» نامیدند و چون شب بعد همان خواب را دید و دانست که خواب حق است، نه شیطانی؛ آن شب را «عرفه» نامید.

بعضی هم نوشته‌اند:

چون اسماعیل در آن روز آب پیدا کرد و سیراب شد، آن روز را ترویبه گفتند و عرفات به این جهت گفتند که جبرئیل، شب احکام حج را آورد و پیغمبر فرمود: «قد عرفت».^۲

۱. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲. داستان‌های عرفانی، محمدتقی فعالی، صص ۱۰۷ و ۱۰۸؛ تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۷۹.

رفتن به سوی عرفات، از زمان حضرت آدم علیه السلام سنت شد. حضرت آدم علیه السلام با همراهی جبرئیل اعمال حج و از جمله وقوف در عرفات را به عنوان سنت حج بناگذازد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

سُمِّيَتِ التَّرْوِيَةُ لِأَنَّ جَبْرَائِيلَ عليه السلام أَتَى إِبْرَاهِيمَ عليه السلام يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! ارْتَوِ مِنَ الْمَاءِ لَكَ وَ لِأَهْلِكَ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ مَكَّةَ وَ عَرَفَاتٍ مَاءٌ.^۱

روز ترویة را ترویة نامیدند، چون جبرئیل در چنین روزی، نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: «ای ابراهیم! برای خود و خانواده‌ات آب بردار» و میان مکه و عرفات آبی نبود.

حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از روز نهم ذی‌حجه در خواب دید که اسماعیل علیه السلام را ذبح می‌کند. هنگامی که بیدار شد، به حالت تروی و فکر فرو رفت که آیا این رؤیا الهی و به منزله دستور آسمانی است، یا نه. از این رو، روز هشتم را «یوم الترویة» می‌نامند. ولی ممکن است وجه تسمیه آن به «یوم الترویة» این باشد که در آن روز، برای سقایت حج‌گزاران، آب‌گیری می‌کردند تا زائران را در عرفات و مشعر و منا آب دهند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! ارْتَوِ مِنَ الْمَاءِ لَكَ وَ لِأَهْلِكَ. وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ مَكَّةَ وَ عَرَفَاتٍ يَوْمَئِذٍ مَاءٌ فَسُمِّيَتِ التَّرْوِيَةُ لِذَلِكَ.^۲

۱. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۲، ص ۶۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

روز ترویبه و هنگام زوال خورشید، جبرئیل نزد ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم! برای خود و خانواده‌ات آب بردار، و در آن روز بین مکه و عرفات آبی نبود.

این رؤیا، در شب نهم ذی‌حجه نیز برای حضرت ابراهیم علیه السلام تکرار شد. از این رو، آن حضرت یقین پیدا کرد که باید فرزند خود اسماعیل را ذبح کند. این معرفت در روز نهم و در سرزمین عرفات حاصل شد و بدین سبب، آن روز را «عرفه» و آن سرزمین را «عرفات» نامیدند.^۱

ترویبه به آب اشاره دارد و سر آن «آب معرفت» است؛ معرفتی که در عرفات به ظهور می‌رسد. آب معرفت و زلال حیات، به جان تشنه‌ای می‌رسد که از هر کجا بریده باشد و از همه جا ناامید رو به خدا آورد. در حالت انقطاع است که خداوند مهربان به تن خسته و روح رنجور نظر می‌فرماید و شعله‌های آتشین محبت را در وجود او زنده می‌کند و آب زلال معرفت را به کام او می‌ریزد. عارفی که آب معرفت نوشد، برق شهود در نگاهش می‌درخشد، از رحمت و هدایت الهی بهره‌مند شده، از منبع فیض، رزق می‌خورد و مستعد دریافت معرفت می‌شود و خود را برای ورود به صحنه عرفات مهیا می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز عرفه را در «نمره»^۲ فرود آمد. در کنار این سنگ

۱. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۷، ص ۱۱۱.

۲. نام کوهی است در عرفات که در دامنه آن مسجدی به نام «مسجد نمره» بنا شده است. به روایتی، حضرت ابراهیم علیه السلام در این مکان وقوف کرده و در آنجا به نماز و عبادت پرداخته است.

بزرگ، پارچه‌ای بستند تا پیامبر ﷺ در سایه آن بنشیند. سال‌های بعد نیز نبی اکرم ﷺ در آنجا وقوف می‌کرد و نماز ظهر و عصر می‌گزارد. صحرای مقدس عرفات، در سال دهم هجری شاهد آخرین حج پیامبر ﷺ بود. در مورد علت نام‌گذاری صحرای عرفات، چند نکته وجود دارد:

الف) وقتی جبرئیل مراسم حج را به آدم عَلَيْهِ السَّلَام یا به ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام آموخت، در پایان به او گفت: «عَرَفْتُ؟»؛ «آیا شناختی؟»^۱؛

ب) آدم و حوّا، در این منطقه یکدیگر را شناختند: «تَعَارَفَا» و باز یافتند؛

ج) عرفات از آن رو به این نام شناخته شد که مردم در این سرزمین به گناهان خود اعتراف می‌کنند؛

د) برخی هم عرفه را به معنای کوه گرفته‌اند. نویسنده کتاب «مسالك الأفهام» نوشته است:

گرچه در وجه تسمیه عرفات (این سرزمین وسیع) جنبه‌های گوناگونی ذکر شده^۲، ولی بهتر آن است که بگوییم این سرزمین وسیع با جذب روحانی و معنوی عجیبی که دارد، فضای بسیار مناسبی برای کسب معرفت پروردگار و شناسایی ذات پاک او است و مشعر را هم از آن جهت «مشعر» گویند که «مَعْلَم و نشانه‌ای است از این مراسم پرشکوه حج»^۳.

۱. ر.ک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲. ر.ک: مسالك الافهام، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳. مسالك الافهام، ج ۲، ص ۲۰۹.

بنابراین، این سرزمین را به دو وجه عرفات نامیده‌اند: یا به علت «اعتراف» به گناه؛ هرچند گناه ابراهیم علیه السلام به معنای خاصی است که با عصمت آن بزرگوار سازگاری دارد یا به علت «معرفت» به عبادت بوده است. البته اعتراف هم به معرفت باز می‌گردد؛ زیرا اعتراف، به معنای معرفت به معاصی است. پس، نام عرفات به لطفه‌ای عرفانی اشاره دارد که همان معرفت است و عرفات هم چیزی جز معرفت نیست.

در وقوف عرفات، انسان به معارف الهی واقف می‌شود و درمی‌یابد که خدا، همه نیازهای او را می‌داند و قادر به رفع آنهاست و می‌داند که خدا به درون و بیرون او ناظر و آگاه است. آنجا با خدای خود عهد می‌کند که من کسی را به چیزی امر و نهی نمی‌کنم، جز آنکه خود در آن پیش قدم باشم. اگر انسانی به اسرار حج و به باطن اعمال اماکن مقدسه آن توجهی نداشته باشد، بی‌شک، از سازندگی‌های حج محروم خواهد شد و شاید کلام امام سجاد علیه السلام بر او صدق کند که فرمود: «چه بسیارند ضجه زنان و چه اندک اند حج‌گزاران!»^۱ ظاهر حج، انسان را در میان مردم به عنوان حاجی می‌شناساند، درحالی‌که سیرت حج، سیرت انسان را می‌سازد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۹.

گفتار دوم: فضیلت‌های عرفات در

آیین کتاب و سنت

۱. فضیلت سرزمین عرفات در آیین قرآن کریم

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾ (بقره: ۱۹۸)

گاهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی صحیح اسلامی است) و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید. او را یاد کنید همان گونه که شما را هدایت نمود؛ و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید.

این آیه کریمه، به سه نکته اساسی اشاره دارد:

الف) اباحه تجارت هنگام حج؛

ب) حرکت جمعی از عرفات به مشعرالحرام؛

ج) وجوب تسبیح و تحلیل احدیت در مشعرالحرام.

ابن عربی می‌نویسد:^۱

در لغت «افاضه»، حرکت سریع است... خداوند در قرآن، وقت افاضه و حرکت دسته‌جمعی از عرفات را مشخص نکرده، لیکن پیامبر ﷺ آن را با عمل خود بیان کرده است. آن حضرت در عرفات وقوف کرد تا زمانی که خورشید غروب کرد و قرص خورشید ناپدید گشت.^۲

جماعت قریش به دلیل شدت کبر و غرور، در عرفات و مشعر از سایر گروه‌ها جدا می‌شدند و در موقع کوچ کردن، مقدم یا مؤخر کوچ می‌کردند و شأن خود نمی‌دانستند که با سایر حاجیان مخلوط شوند. خداوند تعالی ضمن آیه ۱۹۹ سوره مبارکه بقره، ملت اسلام را به اتفاق و اجماع، امر می‌فرماید تا مردم به سبب اجتماع، مقصود صاحب شریعت را درک کنند؛ چه آنکه پیشرفت و رشد جامعه انسانی میسر نیست، مگر با همبستگی.

تمامی حاجیان با پوششی یکسان و هم‌رنگ و یک‌نواخت، همه بیابان‌نشین و به دور از سر و صدای شهر و از دنیا و زرق و برق آن گریخته و به زیر آن آسمان نیلی رحمت و اسعه الهی، آسمانی آزاد و پاک

۱. احکام القرآن، محمد بن عبدالله اندلسی (ابن عربی)، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. انوار التنزیل و اسرار التأویل، ابوسعید بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۶.

از آلودگی گناه^۱؛ همان جا که فرشته وحی بال و پر می‌زند و از لابه‌لای نسیمش، صدای زمزمه جبرئیل و آهنگ مردانه ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام و نوای حیات‌بخش و گوش‌نواز صدای پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طنین‌انداز می‌شود، پناه آورده‌اند. در این سرزمین خاطره‌انگیز که گویا دریچه‌ای است که به جهان ماورای طبیعت گشوده شده، انسان نه تنها از نشئه عرفان پروردگار سرمست و لحظه‌ای با زمزمه تسبیح عمومی خلقت هماهنگ می‌شود، بلکه در درون وجود خود، خودش را نیز می‌یابد و به حال خویشتن نیز عارف می‌شود و درمی‌یابد که او آن‌کسی نیست که شب و روز در پی معاش، تلاشی حریصانه کرده است. صحرا را زیر پا می‌گذارد و هرچه می‌یابد، عطشش فرو نمی‌نشیند. در نهایت، پی می‌برد که گوهر دیگری در درون جان نهفته است که او در حقیقت، همان است. آری، این‌چنین است که این صحرا، با نام با مسمای عرفات شناخته می‌شود.

در آیه ۱۹۹ سوره مبارکه بقره، پروردگار حکیم، روی یکی از امتیازهایی که قریش برای خود قائل بود، خط بطلان کشید. بدین ترتیب که

۱. هرگاه یکی از بندگان گناه کار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه خداوند برآرد، تعالی در او نظر نکند، بازش بخواند، دگر باره اعراض کند. بازش به تضرع و زاری بخواند، حق سبحانه گوید: «يَا مَلَاِئِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُمْ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ رَبٌّ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» «دعوتش را اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم».

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار
(گلستان سعدی، صص ۳ و ۴).

قریش، خود را «حُمس»^۱ (بر وزن خمس) می‌خواندند و خویش را از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام و سرپرستان خانه کعبه می‌شمردند و برای هیچ‌یک از اعراب، مقامی را که برای خویشتن در نظر می‌گرفتند، قائل نبودند. آنها می‌گفتند ما نباید احترام آنچه را از حریم مکه بیرون است با آنچه در حریم مکه است، مساوی بدانیم که اگر چنین کنیم، عرب برای ما ارزشی قائل نخواهد شد! از این رو، وقوف به عرفات را که از محیط حرم بیرون است، ترک می‌کردند، با اینکه می‌دانستند از جمله وظایف حج و آیین حضرت ابراهیم علیه السلام است.^۲ ولی خداوند در آیه ۱۹۹ سوره بقره به همه مسلمانان دستور می‌دهد همه در یک‌جا (عرفات) وقوف کنند و از آنجا، همگی به‌سوی مشعر بیایند و از آنجا هم به‌سوی منا کوچ کنند.

در نتیجه، این آیه، با اشاره به افاضه، از مشعرالحرام به سرزمین منا حرکت می‌کند و به همین دلیل، کلمه **﴿ثُمَّ﴾** که دلیل بر ترتیب است، پس از مسئله حرکت از سرزمین عرفات به مشعر ذکر شده است. در واقع، قرآن با بیانی شیوا، به همه مردم بدون استثنا دستور می‌دهد که نخست به عرفات و از آنجا به مشعرالحرام^۳ بروند و سپس، از آنجا به سرزمین منا کوچ کنند.

۱. حمس: افرادی که در دین محکم‌اند.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۳. مشعرالحرام: نام کوهی است که حاجیان باید شب عید قربان تا طلوع خورشید روی آن و اطراف آن بمانند و خداوند تعالی را ذکر کرده و مقصود و منظور صاحب شریعت را تحصیل کنند.

۲. فضیلت سرزمین عرفات در آیینها، روایتها

الف) اسرار وقوف عرفات

امام سجاده علیه السلام در حدیث «شبللی» می فرماید:

هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِكَ بِعَرَفَةَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمَرَ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ وَ
عَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَى صَحِيفَتِكَ وَاطَّلَاعَهُ عَلَى سِرِّرَتِكَ وَقَلْبِكَ؟
قَالَ: لَا. قَالَ: نَوَيْتَ بَطْلُوعِكَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ أَنْ اللَّهُ يَرْحَمَ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ
مُؤْمِنَةٍ وَيَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ قَالَ: لَا، قَالَ: فَتَوَيْتَ عِنْدَ نَمْرَةَ
أَنَّكَ لَا تَأْمُرُ حَتَّى تَأْتَمِرَ وَلَا تَرْجُرُ حَتَّى تَنْزَجِرَ قَالَ: لَا، قَالَ: فَعِنْدَ مَا
وَقَفْتَ عِنْدَ الْعَلَمِ وَالنَّمِرَاتِ نَوَيْتَ أَنَّهَا شَاهِدَةٌ لَكَ عَلَى الطَّاعَاتِ
حَافِظَةٌ لَكَ مَعَ الْحَفِظَةِ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا وَقَفْتَ
بِعَرَفَةَ وَلَا طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَلَا عَرَفْتَ نَمْرَةَ وَلَا دَعَوْتَ وَلَا وَقَفْتَ
عِنْدَ النَّمِرَاتِ.^۱

پرسید: آیا با وقوف در عرفات، آگاهی خداوند را به کار معرفت ها و دانش ها شناختی و به اینکه خداوند، نامه عمل تو را دریافت می کند و به آنچه در درون قلبت می گذرد آگاه است، پی بردی؟ گفت: نه! پرسید: آیا با صعود بر جبل الرحمه نیت کردی که خداوند هر زن و مرد باایمان را می آمرزد و هر زن و مرد مسلمان را سرپرستی می کند؟ گفت: نه! پرسید: آیا نزد وادی «نمره» نیت کردی که فرمان ندهی تا آنکه خود فرمان ببری و نهی نکنی تا آنکه خود پرهیز کنی؟ گفت: نه. پرسید: آن گاه که کنار

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

نشانه و نمرات ایستادی، نیت کردی که آنها گواه طاعت‌های تو باشند و به دستور خداوند، آسمان‌ها همراه نگهبانان به نگهبانی تو پردازند؟ گفت: نه! فرمود: پس نه در عرفات وقوف کرده‌ای، نه از جیل الرحمه بالا رفته‌ای و نه نمره را شناخته‌ای و نه دعا کرده‌ای و نه کنار نمرات ایستاده‌ای.

وقوف در عرفات، اسرار عرفانی بسیاری دارد که برخی از آنها در حدیث شبلی آمده است. در ذیل به مهم‌ترین این اسرار اشاره می‌کنیم: وقوف در عرفات، به این معناست که انسان به معارف الهی واقف، عارف و آگاه شود و بداند که خداوند به همه نیازهای او واقف است و برای رفع همه نیازهای او تواناست. خود را به خدا بسپارد و احساس کند که بنده او و محتاج به اوست تا تنها او را اطاعت کند. اگر بنده‌ای مطیع و پیرو خدا شد، از همه چیز و همه کس بی‌نیاز است: «و طاعتهُ غَنِّي»^۱.

پس کسی که در عرفات می‌ایستد، باید از معرفت طرفی ببندد. باید عارف بشود که ذات اقدس الهی به صحیفه قلب او و به درون او و رمز و راز او آگاه است. زائر باید در سرزمین عرفات این آیه شریفه را درک کند:

﴿وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ (طه: ۷)

اگر آشکار سخن بگویی [یا پنهان]، او اسرار پنهانی و پنهان‌تر از آن را نیز می‌داند.

۱. دعای کمیل.

پروردگار شما، از هر کاری که انجام می‌دهید، از هر چرخشی که می‌زنید و از هر سری که درون خود دارید، آگاه است. سخن آشکار و راز نهانی شما را می‌داند و آنچه پوشیده است و حتی برای خود شما نیز روشن نیست و به‌طور ناخودآگاه در زوایای قلب و روح شما عبور می‌کند را هم می‌داند.

به هر ترتیب، انسان باید عارف شود بر اینکه خداوند متعال بر صحیفه قلب او احاطه کامل دارد. اگر انسان بداند که قلب او در محضر و در مشهد حق است، همان‌طور که با اعضا و جوارح خود دست به گناه نمی‌زند، مرتکب گناه خیالی و فکری هم نخواهد شد و آرزوهای باطل به خود راه نخواهد داد. همان‌گونه که کلام باطلی بر لب ندارد و به کسی بد نمی‌گوید، در دل، بد کسی را نیز نمی‌طلبد و همان‌طور که که بدن خود را تطهیر می‌کند، قلبش را نیز از اندیشه و خاطره‌های آلوده پاک می‌سازد.

کسی که در سرزمین عرفات به‌سر می‌برد، شایسته است از کوه جبل‌الرحمه بالا رفته و دعای خاص آن را بخواند. سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام در قسمت چپ آن کوه، رو به کعبه ایستاد و آن دعای معروف را خواند. راز بالا رفتن از جبل‌الرحمه، این است که بدانند خداوند متعال با هر زن و مرد مؤمنی، مهربان و ولی هر مرد و زن مسلمانی است؛ گرچه ولایت خداوند متعال تکوینی است و او ولی کل است: ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾؛ «در آنجا ثابت شد که ولایت [و قدرت] از آن

خداوند برحق است». (کهف: ۴۴)

و اگرچه رحمت خداوند متعال فراگیر است، اما آن ولایت و رحمت عام است و در کنار این ولایت و رحمت عامه، رحمت ویژه‌ای نیز دارد که در حق همه نیست: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۶)

در بخش اول آیه، مشخص فرمود که رحمتش فراگیر است و در بخش دوم آن، فرمود: بر خود لازم کرده‌ام که رحمت خاص را شامل متقین سازم؛ زیرا ﴿كُتِبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ الرَّحْمَةِ﴾؛ «خداوند متعال رحمت را بر خود لازم کرده است». (انعام: ۱۲)

از مجموع دو آیه، درمی‌یابیم که خداوند متعال بر خود لازم کرده که رحمت خاص خود را به پرهیزگاران بدهد.

رفتن به بالای جبل الرحمه، انسان را به این حقیقت آشنا و عارف می‌کند^۱ که خداوند متعال، رحمت و ولایت خاصی بر مرد و زن با ایمان و مسلمان دارد. طبیعی است وقتی به این حقیقت مزین شد، نسبت به زن و مرد مؤمن رحمت ویژه‌ای دارد و به آنها ولایت ویژه‌ای پیدا می‌کند و در رفتار، گفتار و نوشتار خود، این سر را پیاده می‌سازد.

در سرزمین عرفات، منطقه‌ای به نام «نمره» واقع شده است. به فرموده امام سجاد علیه السلام، وقتی به این منطقه از عرفات رسیدید، راز و رمزش این

۱. جبل الرحمه، تقریباً در انتهای سرزمین عرفات واقع شده و به طول تقریبی ۳۰۰ متر مستقل از کوه‌های اطراف است.

است که بگویید: «خدایا! به چیزی امر نمی‌کنم؛ مگر آنکه قبلاً خودم به آن عمل کنم و مؤتمر باشم و از چیزی نهی نمی‌کنم، مگر آنکه قبلاً خودم از آن منزجر باشم».^۱

امر به معروف و نهی از منکر بر هر انسان مسلمانی واجب است. امر به معروف و نهی از منکر، دارای یک حکم فقهی و یک سرّ است. حکم فقهی آن، این است که عالم به حکم شرعی باشد؛ اگر دید کسی با علم و آگاهی و به عمد حکمی را رعایت نمی‌کند، باید او را راهنمایی کند.

بدیهی است امر به معروف و نهی از منکر، غیر از تعلیم، موعظه و ارشاد است.^۲ امر به معروف و نهی از منکر، جنبه ولایت و آمریت دارد؛ گرچه ممکن است در بعضی از موارد، مصداق تعلیم، ارشاد یا موعظه هم قرار گیرد، ولی حقیقت امر به معروف و نهی از منکر، از این موارد جداست.

در امر به معروف و نهی از منکر، لازم نیست خود انسان درونی پاک داشته یا متّصف به عدالت باشد. عدالت شرط امر به معروف و نهی از

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۴۵.

۲. فرق بین «امر به معروف و نهی از منکر» و «موعظه و ارشاد» آن است که حوزه مأموریت امر به معروف و نهی از منکر، «عمل» و حوزه مأموریت موعظه و ارشاد، «انجام‌دهنده عمل» است. امر و نهی می‌گویند: گناه انجام نشود. اما در موعظه اهتمام بر این است که انجام‌دهنده گناه و تارک فریضه، هدایت شود. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر، متوجه «قبح فعلی» است و ارشاد و موعظه متوجه «قبح فاعلی» است.

منکر نیست، بلکه علم، آگاهی و احتمال تأثیر از شرایط آن است. اما با وجود این، در سرزمین عرفات راز و رمز امر به معروف و نهی از منکر، به عدالت برمی‌گردد؛ بدین معنا که انسانی که امر است، باید پیش از این مؤتمر باشد. انسانی که ناهی و زاجر است، پیش از این باید منتهی و منزجر باشد و بگوید: خدایا! آن‌چنان توفیقی بر من عنایت کن که هر چه را به دیگران، به عنوان «امر به معروف» امر می‌کنم، ابتدا خود بدان عمل کرده باشم و از آنچه دیگران را نهی می‌کنم، پیش از آن، خود از آن فعل، منزجر شده باشم.

آری! در اسرار حج، عدالت شرط امر به معروف و نهی از منکر است. «نمرات» منطقه وسیعی در عرفات است که با علامت‌های خاصی مشخص شده است. حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

روز نهم که وارد سرزمین عرفات شدی و به این منطقه وسیع رسیدی، سرش آن است که آگاه باشی این سرزمین، سرزمین شهادت، معرفت و عرفان است و بدانند که چه کسانی بر روی آن گام می‌نهند و با چه انگیزه‌ای آمده‌اند و با چه انگیزه‌ای برمی‌گردند! گذشته از آنکه خدا و فرشتگان هم شاهدند.

خداوند تعالی این منطقه و این سرزمین را شاهد اعمال شما قرار داد؛ به طوری که خوب می‌داند شما چه می‌کنید. زمین‌هایی که زائران گام بر آن می‌نهند، خود به خوبی روشن می‌سازد که زائر، حاجی و معتمر، به چه نیت آمده و با چه نیتی باز می‌گردند.

صاحب «مستدرک» در حدیثی طولانی به نقل از «تفسیر عسکری» از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند^۱ که آن بزرگوار در عرفات، وقوف یافته بود. امام علیه السلام خطاب به «زهری» فرمود: «به نظر شما، امسال تعداد زائران چقدر است؟» زهری عرض کرد: «چهارصد یا پانصد هزار نفر که همه قصد خدا را کرده‌اند و او را با ناله و ضجه می‌خوانند». امام علیه السلام فرمود: «مَا أَكْثَرَ الضَّحِيجَ وَأَقَلَّ الْحَجِيجَ»؛ «چه بسیارند ضجه‌زنان و چه کم‌اند حجاج».

سپس فرمود: «ای زهری! صورتت را نزدیک بیاور». زهری صورت خود را نزدیک کرد. امام علیه السلام با دست مبارکش، رخسار او را مسح نمود، سپس گفت: «بین!» زهری گفت: «تمام خلق را دیدم که میمون بودند و تنها در هر ده هزار نفر یک انسان دیدم». باز امام فرمود: «زهری صورتت را نزدیک کن». او چنین کرد و امام بار دیگر صورت زهری را مسح نمود و به او گفت: «نگاه کن». زهری نگاه کرد و تمام آنها را خوک دید. بار سوم چنین شد و زهری تمام خلق را گرگ دید و تنها تعداد اندکی انسان مشاهده کرد. آن‌گاه رو به امام کرد و گفت: «آیات تو مرا وحشت زده کرد و افعال عجیب تو مرا متحیر». سپس امام صورت او را مسح نمود و زهری به حالت عادی بازگشت. سپس امام سجاده علیه السلام گوشه‌هایی از اسرار ملکوتی حج را بیان فرمود.

کسانی که همچون ستاره‌ای میان تاریکی می‌درخشیدند، حاجیان،

۱. مستدرک، ج ۱، ص ۶۰۷.

مؤمنان و مخلصان واقعی‌اند که به پیامبر ﷺ و اولادش با تمام وجود عشق می‌ورزند و آنهایی که به صورت باطنی، حیوانی بیش نیستند، دشمن سرسخت رسول خدا ﷺ و اولاد اویند. حاجیان به اندازه نورشان که به اندازه ولایت‌پذیری آنهاست، در عرصات قیامت نمایان می‌شوند. نور برخی از آنها به اندازه هزار سال است و برخی دیگر به قدر صد هزار سال و هر صاحب نوری به اندازه نورانیتش توان شفاعت دارد. در کعبه دل عید تجلی جمالت ای قوم به حج رفته، کجایید؟ کجایید؟ سرگشته در آن بادیه تاجند ببویید معشوق همین جاست، بیایید بیایید امیرمؤمنان علیؑ، درباره راز وقوف در عرفات فرمود: «عرفات خارج از مرز حرم است و مهمان خدا باید بیرون دروازه، آن قدر تضرع کند تا لایق ورود حرم شود»^۱.

حج گزار با وقوف در عرفات، باید به معارف واقف شده و از اسرار الهی نظام آفرینش باخبر شود و بداند که خدای سبحان به همه نیازهای او واقف و بر رفع همه آنها تواناست. به یقین، کسی که اینجا، از خدا غیرخدا را طلب کند، زیان کرده است.

ب) عرفات، تجلی‌گاه بندگی

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَطَوَّلَ عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ يَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي

۱. کافی، ج ۴، صص ۴۶ و ۲۲۴.

أَنْظُرُوا إِلَىٰ عِبَادِي شُعْتًا غُبْرًا أَقْبَلُوا يَضْرِبُونَ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ،
فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ دُعَائَهُمْ وَشَفَعْتُ رَغْبَتَهُمْ وَوَهَبْتُ مُسِيئَتَهُمْ
لِحُسْنِهِمْ وَأَعْطَيْتُ مُحْسِنَهُمْ جَمِيعَ مَا سَأَلَنِي، غَيْرَ التَّبِعَاتِ الَّتِي بَيْنَهُمْ.^۱

خداوند بر اهل عرفات نعمت داده، به وسیله آنها بر فرشتگان مباحث کرده، می‌فرماید: ای فرشتگان من! به بندگانم بنگرید، ژولیده و غبار آلود، از هر راه دوری راه سپرده و آمده‌اند. شما را گواه می‌گیرم که دعایشان را مستجاب کرده، خواسته‌شان را برآورم. خطاکارشان را به خاطر نیکوکارشان بخشیدم و به نیکوکارانشان هر چه را که از من خواستند، عطا کردم، جز گناهی را که میان خودشان دارند (حق‌الناس).

حاجی در صحرای عرفات، ازدحام خلق را می‌بیند که همه یک‌رنگ و یک‌لباس، به راز و نیاز با خدا مشغول‌اند. حاجیان صدا به نجوا بلند کرده‌اند، در عین حال که هر کدام زبان، رنگ و نژادی خاص دارند. در سرزمین عرفات نژادها، امتهای و مردمان متفاوتی جمع شده‌اند. اینها برای چه به این سرزمین آمده‌اند و به چه هدفی دست‌نیاز به سوی آسمان بلند کرده‌اند؟ این سؤال‌ها تنها یک پاسخ دارند و آن اینکه همه برای توبه و بخشش آمده‌اند؛ آمده‌اند تا خدای سبحان، حاجت و تضرع آنها را ببیند و به آنها نظر عنایت کرده، از آنها درگذرد.

پس باید قلب را قرین ابتهال و تضرع و سرشار از امید به رحمت

۱. مسند ابی‌یعلی، ابن بطی احمد بن علی الموصلی، ج ۴، ص ۱۴۷؛ ربیع الابرار، ج ۲، ص ۸۴۰.

الهی کرد. اینجا مکان شریفی است؛ اینجا سرزمین رحمت و مغفرت است.

خداوند در عرفات، به فاجر هم پاسخ می‌دهد، سخن او را می‌شنود و اگر تقاضای دنیوی داشته باشد، آن را تأمین می‌کند. اما اگر در دامنه کوه‌های عرفات، حضور یابند و با اخلاص با خدا سخن گویند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت اجابت کرده، گناهانشان را می‌آمرزد.

وقوف در عرفات، منافی بیش از این دارد. کسی که در سرزمین نور و معرفت وقوف یابد، گوش و چشم و زبانش هم در امان خواهد ماند. رسول خدا ﷺ در بیانی نورانی فرمودند:

وَمَنْ وَافَى بِعِرْفَةَ فَسَلِمَ مِنْ ثَلَاثٍ أَذْنُهُ لَا تَسْمَعُ إِلَّا إِلَىٰ حَقٍّ وَعَيْنَاهُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَّا إِلَىٰ حَلَالٍ وَلِسَانُهُ أَنْ يَنْطِقَ إِلَّا بِحَقٍّ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ.^۱

کسی که به عرفات بیاید، از سه چیز در امان است: گوشش فقط حق را می‌شنود؛ چشمش فقط به حلال نگاه می‌کند؛ زبانش فقط به حق گویا می‌شود و تمامی گناهانش بخشیده می‌شود. حتی اگر به اندازه کف‌های اقیانوس باشد.

امیر مؤمنان علی ع نیز می‌فرماید:

آن گاه که در حجة‌الوداع، رسول خدا ص حج گزارد، در عرفات وقوف کرد. سپس رو به مردم کرده، سه مرتبه فرمود: خوش آمدید فرستادگان

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۴.

خداوند، کسانی که اگر درخواست کنند، به آنان عطا شود و فردای قیامت، در پاداش هر درهم یک هزار حسنه، دریافت دارند.^۱

عرفات، عصر روز نهم است. ولی چرا هنگام وقوف در عرفات، عصر است؟ این سؤال را فردی یهودی از رسول خدا ﷺ پرسید. حضرت ﷺ نیز فرمود:

إِنَّ الْعَصْرَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى آدَمُ فِيهَا رَبَّهُ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أُمَّتِي الْوُقُوفَ وَالتَّضَرُّعَ وَالدُّعَاءَ فِي أَحَبِّ الْمَوَاضِعِ إِلَيْهِ وَتَكْفَلَ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَنْصَرِفُ بِهَا النَّاسُ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَلْقَى فِيهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.^۲

[فلسفه وقوف در عرفات هنگام عصر، این است که] عصر ساعتی است که آدم پروردگار خویش را عصیان کرد و خداوند بر امت من وقوف و گریه و دعا را در بهترین جایگاه واجب گردانید و اعطای بهشت آنها را به عهده گرفت و آن ساعتی که مردم از عرفات کوچ می‌کنند، همان ساعتی است که آدم، کلماتی را از خداوند دریافت و توبه کرد. همانا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است.

در نقل دیگری آمده است: «آنان که در عرفات وقوف می‌کنند، در حقیقت، پیش روی خدا (بین یدی الله) وقوف کرده‌اند».^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶.

۲. امالی صدوق، ص ۱۷۱؛ رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲.

۳. بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۲۰.

عرفات، محل شناخت امام علیه السلام و دست‌یابی به اوست. امام صادق علیه السلام در روز عرفه و موقف عرفات، با صدای بلند بر اهمیت مسئله ولایت و امامت تأکید کرد. عمرو بن ابی‌مقدم در این باره چنین روایت می‌کند که در آن روز، امام صادق علیه السلام خطاب به مردم با صدای بلند می‌گفت:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ الْإِمَامَ، ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ هَهُ ^۱.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام و ولیّ شما بود، پس از او، علی بن ابی‌طالب امام است. پس از وی حسن بن علی و پس از او، حسین بن علی و پس از وی علی بن ابی‌طالب امام است. پس از من پی‌رسید [کنایه از اینکه اکنون من امام شما هستم].

حضرت، این جملات را سه‌بار و به چهار سوی؛ از پیش‌رو و پشت سر و راست و چپ تکرار کرد که در مجموع دوازده بار سخن آن حضرت به گوش مردم رسید.

ج) عرفات، محل استجاب دعا

ابراهیم خلیل علیه السلام در عرفات به مناسک حج واقف و عارف می‌شود و دعایش به استجاب می‌رسد. خداوند به این روز و این سرزمین، شرف و عزت بخشید.

طبق روایت‌هایی، همه حاضران در عرفات، دعای مستجاب دارند؛

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

چه نیکان و چه بدان؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا يَقِفُ أَحَدٌ عَلَى تِلْكَ الْجِبَالِ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ فَأَمَّا
الْبَرُّ فَيُسْتَجَابُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ، وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَيُسْتَجَابُ لَهُ فِي
دُنْيَاهُ.^۱

احدی از نیکان و بدان نیست که بر این کوه ها وقوف کند، مگر اینکه خدا
دعای او را به اجابت می‌رساند. دعای نیکان در مورد امور دنیا و آخرتشان
مستجاب می‌شود، ولی دعای بدکاران، درباره دنیایشان مستجاب می‌شود.

به راستی، عرفه و عرفات بهترین موقعیت برای دعا، استغفار و طلب
حاجات است. عرفه از اعیاد بزرگ برای زائران، بلکه برای همه مومنان و
روز آمرزش و اعتراف است. امام صادق علیه السلام در حدیث «مصباح الشریعه»،
با اشاره به این مطلب می‌فرماید:

اعتراف کن و به تجدید عهد خود با خدای یگانه بپرداز. در این روز، دعای
امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و سایر ادعیه و اذکار را بخوان و به هر
زبان و بیان که می‌توانی با خداوند راز و نیاز نموده، در حق دیگران دعا
کن تا فرشتگان در حق تو دعا کنند.^۲

امام محمد باقر علیه السلام نیز فرمودند: «روز عرفه، هیچ سائلی دست خالی
بر نمی‌گردد».^۳

۱. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۲؛ رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰.

۲. مصباح الشریعه، و مفتاح الحقیقه، امام صادق علیه السلام، ص ۴۷.

۳. وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۱.

د) عرفاتیان، مشمول مغفرت خاصه الهی اند

در برخی از روایت‌ها آمده که تنها وقوف در عرفه، می‌تواند بعضی از گناهان کبیره را بپوشاند. پیامبر اعظم، حضرت محمد ﷺ می‌فرمایند:

مَا رَأَى الشَّيْطَانَ فِي يَوْمٍ هُوَ أَصْغَرُ وَلَا أَحَقَرُ وَلَا أَغْيَظُ مِنْهُ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ
مَا ذَلِكَ إِلَّا لِمَا يَرَى مِنْ نُزُولِ الرَّحْمَةِ وَتَجَاوُزِ اللَّهِ عَنِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِذْ
يُقَالُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَا يُكْفَرُهَا إِلَّا الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ.^۱

دیده نشده شیطان در روزی کوچک‌تر، فرومایه‌تر و خشمگین‌تر از روز عرفه [باشد] و این حقارت و زبونی و خشمگینی شیطان در روز عرفه نیست، مگر بدین جهت که می‌بیند نزول رحمت و گذشت و بخشایش خدای را از گناهان بزرگ زائران؛ زیرا برخی گناهان است که آنها را نمی‌پوشاند و مورد بخشایش قرار نمی‌دهد، مگر وقوف در عرفات.

هنگام غروب روز عرفه، پیامبر اکرم ﷺ به «بلال» فرمود مردم را ساکت کن تا مطلبی بگویم. وقتی همه ساکت شدند، فرمود:

إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لِحُسَيْنِكُمْ وَشَفَعَ مُحْسِنَكُمْ
فِي مُسَيِّئِكُمْ فَأَيُّضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، إِلَّا أَهْلَ التَّبَعَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ يَأْخُذُ
لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ.^۲

همانا خداوند بر شما منت گذاشت، نیکان شما را مشمول مغفرت کرد و به شفاعت نیکان، از تقصیر بدان گذشت. اینک حرکت کنید، در حالی که

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۵۸؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۵.

همه مشمول عفو و رحمت حضرت حق شده‌اید، مگر اهل تبعات [مقصود متجاوزان به حقوق مردم است]؛ چه آنکه خدا عادل است و حق ضعیف را از قوی خواهد گرفت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: مجرم‌ترین و گناه‌کارترین اهل عرفات کیست؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

الَّذِي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ...^۱

آن که از عرفات برگردد و گمان کند، مورد آمرزش خداوند متعال قرار نگرفته است.

امام صادق علیه السلام در توضیح این سخن می‌فرماید: «يعني الذي يقنط من رحمة الله عز وجل»؛^۲ «یعنی، کسی که از رحمت خداوند متعال مأیوس و ناامید باشد». همچنین، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ، لَا تُغْفَرُ إِلَّا بِعَرَفَاتٍ»؛^۳ «بخشی از گناهان، گناهانی هستند، که جز در عرفات بخشیده نمی‌شوند».

و نیز فرمود:

فَإِذَا وَقَفْتَ بِعَرَفَاتٍ... فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ أَوْ بَعْدَ نَجْمِ السَّمَاءِ أَوْ قَطْرِ الْمَطْرِ لَغَفَرَهَا اللَّهُ لَكَ...^۴

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۷؛ الجعفریات، ابوعلی محمد بن اشعث کوفی، ص ۱۱۳؛

مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰.

۲. همان؛ الجعفریات، ص ۱۱۳.

۳. الجعفریات، ص ۱۱۳، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰؛ ر.ک. وافی، ج ۲، ص ۴۲؛ کافی، ج ۴، ص ۲۶۲.

۴. تهذیب، ابوجعفر محمد بن حسین طوسی، ج ۵، ص ۲۵.

آن گاه که در عرفات وقوف کنی، چنانچه گناهانت به تعداد شن‌های شن‌زار یا ستارگان آسمان یا قطرات باران باشد، خداوند آنها را خواهد بخشید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ مرد مؤمنی، از اهل هر روستا و شهری که باشد، در عرفات وقوف نکند، جز آنکه خداوند، اهالی مؤمن آن محل را ببخشد و هیچ مرد مؤمنی از خانواده‌ای با ایمان، در عرفات وقوف نکند، مگر آنکه خداوند، مؤمنان از آن خاندان را بیمارزد.^۱

جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

آمرزش بر اهل عرفات در همان لحظه حرکت و لحظات آغازین روز عرفه نازل می‌شود. آن گاه شیطان بر سر خویش خاک ریخته، شیون و زاری می‌کند. پس دیگر شیاطین گرداگرد او جمع شده، می‌گویند: «تو را چه شده است؟!» می‌گوید: «مردمی که در مدت شصت، هفتاد سال نابودشان کردم، در یک چشم به هم زدن آمرزیده شدند».^۲ مراد شیطان، حاجیانی هستند که در عرفات حاضر شده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که گوش و چشم و زبانش را در روز عرفه نگه دارد، خداوند او را از عرفه تا عرفه دیگر حفظ می‌کند».^۳

ابن عباس در مورد حدیث فوق آورده است:

فضل بن عباس (در عرفات)، کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده بود و به زنان نگاه

۱. وافی، ج ۲، ص ۴۲.

۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۸.

می‌کرد، پیامبر ﷺ چشم او را برگردانید و فرمود: «امروز روزی است که اگر کسی گوش و چشم و زبانش را جز از حق، نگه دارد، گناهِش آمرزیده می‌شود».^۱

ابن عباس می‌گوید:

پیامبر ﷺ را در غروب روز عرفه در عرفات دیدم که دست‌هایش را تا سینه بالا آورده، دعا می‌کرد؛ همان‌گونه که مسکین از دیگران غذا طلب می‌کند.^۲

در روایتی آمده که بیشترین ذکر رسول خدا ﷺ در روز عرفه، این عبارت بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».^۳

عبداللّه بن گریز نیز می‌گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: «برترین دعا، دعای روز عرفه است».^۴

ه (عرفات، در ورود به حرم

از امیرمؤمنان علیؑ دربارهٔ راز وقوف در عرفات و عدم وجوب وقوف در حرم، سؤال شد، حضرت فرمود:

لَأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُهُ وَالْحَرَمَ بَابُهُ فَلَمَّا قَصَدُوهُ وَافِدِينَ وَقَفَهُمْ بِالْبَابِ

۱. اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۵.

يَضْرَعُونَ.

چون کعبه، خانه خداست و حرم، در آن خانه است. پس چون آهنگ آن را کنند خداوند آنها را کنار آن در نگه دارد تا به درگاهش تضرع کنند.

سؤال شد: چرا مشعرالحرام در حرم قرار داده شد؟ حضرت عليه السلام

فرمود:

لَآئِنَّهُ لَمَّا أَدْنَىٰ هُمْ بِالْدُخُولِ وَقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ النَّائِي فَلَمَّا طَالَ تَضَرَّعُهُمْ بِهَا
أَدْنَىٰ هُمْ لِتَقْرِيْبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَضَوْا تَمَطَّهَرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي
كَانَتْ حِجَابًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ أَدْنَىٰ هُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَارَةِ.^۱

چون وقتی خداوند به زور اذن دخول داد، آنها را در حجاب دوم نگاه داشت و هنگامی که تضرع آنها در آنجا به درازا انجامید، بدانها رخصت داد تا قربانی‌های خود را نزدیک کنند تا چون پلیدی و چرک خود را گذاردند و به قربانی‌ها از گناهی که میان آنها و خدا حجاب شده بود، پاک شدند، اجازه دهد با طهارت، بیت‌الله را زیارت کنند.

وا مقام شفاعت

خداوند به حج‌گزار مقام شفاعت می‌دهد. اگر کسی توفیق زیارت خانه خدا را پیدا کرد، در آخرت از دیگران می‌تواند شفاعت کند. این مژده را امام جعفر صادق عليه السلام داد:

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

کسی که در عرفات وقوف کند، برای هر کس دعا کند، اجابت می‌شود. حاجی شفاعتش برای فرزندانش، اهل خانه‌اش و همسایگانش پذیرفته می‌شود.^۱

شفاعت فقط در اختیار خداست. افراد تنها با اذن خداوند می‌توانند به این مقام بزرگ دست یابند و تنها شفاعت این دسته از انسان‌هاست که پذیرفته می‌شود.

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾

(طه: ۱۰۹)

در آن روز، شفاعت هیچ [کس] سود نبخشد، جز آن کسی که خدای رحمان به او اذن داده و از گفتار او راضی است. خداوند مقام شفاعت را به بعضی از انسان‌ها داده است. انبیا و اولیا، صاحبان شفاعت الهی‌اند. شهدا هم اجازه شفاعت دارند.

۳. عرفات در آیین کلام بزرگان اهل سلوک

الف) توصیه‌های اخلاقی

عارف روشن ضمیر، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته‌الله گوید:

منتهای جدیت خود را به خرج بده که در عرفات، به کمال معرفت نائل شوی و بدان که اجتماع حاجیان برای دعا در یک میدان و صحنه واحد، به‌ویژه به لحاظ حضور صالحان و اهل باطن از ابدال و اوتاد یا غیر آنها از

۱. جعفریات، ص ۶۶.

کاملان - که هیچ وقت حج از بعضی از آنان خالی نیست - ، لامحاله با اجتماع دلها و همتها، برای طلب نزول رحمت و طلب باران، ابرهای جود و کرم که گردن‌ها کشیده و دیده‌ها خیره شده [برای آن] و تضرع و زاری و ابتهال خود، شاید علت تامه اجابت دعا باشد و برای اجتماع دلها و همتها، تأثیر خاصی است در انجام مقاصد و وصول به مطالب. از این رو، گفته‌اند: «از عظیم‌ترین گناهان آن است که کسی در عرفات حاضر شود و گمان کند که خدای تعالی او را نیامرزیده است».^۱

استاد عارفان، شیخ محمد بهاری همدانی نیز گوید:

در عرفات، از این ازدحام خلق و بلندکردن صداهای خودشان به انواع تضرع و زاری و التماس به اختلاف زبانها و افتادن هر گروهی پی‌ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن، حکایت محشر را یاد آورد. اینجا کمال تضرع و الحاح را بکند تا آنجا مبتلا نشود و بسیار ظن قوی داشته باشد بر حصول مرادش؛ زیرا که روز شریف و موقف عظیم و نفوس مجتمع و قلوب به سوی الهی منقطع و دست‌های اولیا و غیرهم به سوی او - جل‌شأنه - بلند شده و گردن‌ها به سوی او کشیده شده، چشم‌ها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز احسان و ابدال و اوتاد در محضر حاضر. بنای سلطان بر بخشش و انعام و همچنین روز خلعت‌پوشی صدراعظم دولت عَلَیْهِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ وَسَهَّلَ مَخْرَجَهُ [است]. در چنین روزی، استبعاد ندارد، حصول فیض به اعلا مدارجه بالنسبه به کافه ناس و

۱. المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ج ۲، ص ۲۲۵.

خلایق. آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو ضایع گرداند، یا اینکه منقطع شده‌ای از اهل و اولاد و وطن. آیا رحم نمی‌کند غربت تو را «ما هَكَذَا الظَّنُّ بِهِ وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِهِ» [چنین گمانی به او نیست و آنچه از فضل او معروف است، این نیست] و از اینجاست که در حدیث وارد شده [است]: «مَنْ اعْظَمَ الذُّنُوبَ انْ يَحْضُرَ الْعَرَفَاتِ وَيَطُنُّ أَنَّهُ لَا يُعْفَرُ لَهُ»^۱.

عارف ربانی ملا احمد نراقی نیز نویسد:

[حج گزار] چون به عرفات حاضر شد، نظر به ازدحام خلایق کند و ببیند که مردمان به لغت‌های مختلف، صداها بلند کرده‌اند و هر یک به زبانی به تضرع و زاری مشغول اند و هر کدام به طریقه امام و پیشوای خود، آمد و شد می‌کنند [پس]، یاد آورد عرصه قیامت و احوال آن روز پر هول و وحشت را و پراکندگی مردمان را در آنجا، حیران و سرگردان و هر امتی به گرد پیغمبر و امام خود جمع شده و چشم شفاعت بر او انداخته. پس، چون به این فکر افتاد، دست تضرع بردارد و بانیت خالص به درگاه خدا بنالد که خدا حج او را قبول کند و او را در زمره رستگاران محشور سازد و چنان داند که نومید نخواهد شد؛ چه آنکه روز، روز شریف و موقف، موقف عظیمی است و بندگان خدا از اقطار زمین در آنجا جمع اند و دل‌های همه، به خدا منقطع است و همت‌های همه مصروف دعا و سؤال است و دست‌های همه به درگاه پادشاه بی‌نیاز بلند است و همگی چشم بر در فیض

۱. تذکرة المتقین، شیخ محمدبهراری، صص ۹۱ و ۹۲.

و رحمت او انداخته و گردن‌ها به لطف و کرم او کشیده و البته چنین موقفی از نیکان و اخیار خالی نیست، بلکه ظاهر آن است که ابدال و اوتاد ارض، در خدمت صاحب عصر در آنجا حاضرند. پس دور نیست که از حضرت ذوالجلال، به واسطه دل‌های پاک و نفوس مقدسه و رحمت برکافه مردمان، فائض شود و چنان گمان نکنی که همه این خلائق، آنجا جمع اند و با هزار امیدواری، راه دور و درازی پیموده و اهل و وطن را دور افکنده و کربت و غربت بر خود قرار داده و رو به در خانه چنین کریمی آورده‌اند، خداوند کریم همه را ناامید کند و سعی‌شان را نابود سازد و بر غریبی ایشان ترحم نکند؟ زینهار! زینهار! دریای رحمت از آن وسیع‌تر است که در چنین حالی تنگی کند و از این جهت، رسیده است که بدترین گناهان آن است که آدمی به عرفات حاضر شود و چنان گمان کند که خدا او را نیامرزیده است.^۱

آری! میهمان حق، در عرفه با خدایش صحبت و راز و نیاز می‌کند و در مناجات خود، شرح پریشان‌حالی و درماندگی خود را، یک به یک یادآور می‌شود.

در این زمینه، صاحب کتاب «الحقایق» گوید:

در آنجا باید با کمال تضرع و زاری، به حضرت کردگار توجه پیدا کند تا وی را در جمله رستگاران و مرحومان قرار دهد و تیر آرزویش را به

۱. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، صص ۷۰۰ و ۷۰۱؛ ر.ک: جامع السعادات، ملا مهدی نراقی،

هدف اجابت برساند. موقف [عرفات]، مکان شریفی است و رحمت واسعه الهی، به برکت نفس گرم او... ریزش دارد و شکی نیست که در عرفات، گروهی از صالحان و پاکیزه‌دلان موجودند و چون همه به اجتماع، از در زاری و تضرع درآیند و دست‌ها به جانب آسمان بلند سازند و گردن‌ها کشیده، چشم انتظار بگشایند و از وی طلب آمرزش کنند، بلاشک، آرزوهایشان برآورده شده و سعی‌شان مشکور است.^۱

ب) داستان‌های عرفانی

اظهار پشیمانی از اعمال گذشته

روزبهان بقلی شیرازی، در عرفات ایستاده بود. وقت دعا، خلق دست برداشته بودند و دعا می‌کردند و حاجت می‌طلبیدند.

جوانی را دید خاموش بود. شخصی بر او رفت و گفت: «ای جوان! زمان اجابت است. مکانی مکرم است و زمانی معظم. چرا دعایی نمی‌کنی و حاجتی نمی‌طلبی و دستی بر نمی‌داری؟»

گفت: «ای عزیز! چه کنم؟ اگر زبان است، آلوده است از غیبت و اگر دست است، در معصیت. دست و زبانی ندارم که شایسته آن باشد که حاجتی طلبم یا به دعایی بردارم. مرا روی خواستن و طلب کردن و گفتن نیست. اگر تو را هست، بگو و بخواه».^۲

۱. الحقایق، ص ۵۳۶.

۲. روز بهان‌نامه، ص ۱۱۶؛ داستان عارفان، محمدتقی فعالی، صص ۴۴ و ۴۵.

پاداش عمل

هزار بار پیاده طواف کعبه کنی قبول حق نشود گردلی بیازاری^۱
 شخصی به نام عبدالجبار مستوفی به حج می‌رفت. او هزار دینار زر
 همراه خود داشت. روزی از کوچه‌ای در کوفه رد می‌شد که اتفاقاً به
 خرابه‌ای رسید. زنی را دید که در آنجا جست‌وجو می‌کرد و دنبال چیزی
 بود. ناگاه در گوشه‌ای مرغ مرده‌ای را دید، آن را زیر چادر گرفت و از
 آن خرابه دور شد.

عبدالجبار با خود گفت: «همانا این زن احتیاج دارد، باید بینم که
 وضع او چگونه است؟» در عقب او رفت تا اینکه زن داخل خانه‌ای
 شد.

کودکانش پیش او جمع شدند و گفتند: «ای مادر! برای ما چه
 آورده‌ای که از گرسنگی هلاک شدیم؟» زن گفت: «مرغی آورده‌ام تا برای
 شما بریان کنم».

عبدالجبار چون این سخن را شنید، گریست و از همسایگان آن زن،
 احوالش را پرسید. گفتند: «زن عبدالله بن زید علوی است. شوهرش را
 حجاج کشته و کودکانش را یتیم کرده است. مروت خاندان رسالت وی
 را نمی‌گذارد که از کسی چیزی طلب کند».

عبدالجبار با خود گفت: «اگر حج خواهی کرد، حج تو این است». آن
 هزار دینار زر از میان باز کرد و به آن خانه رفت و کیسه زر را به زن

۱. مولوی.

داده، بازگشت و خودش در آن سال، در کوفه ماند و به سقایی مشغول شد. چون حاجیان مراجعه کردند و به کوفه نزدیک شدند، مردمان به استقبالشان رفتند. عبدالجبار نیز رفت. چون نزدیک قافله رسید، شترسواری جلو آمد و بر وی سلام کرد و گفت: «ای خواجه عبدالجبار! از آن روز که در عرفات، هزار دینار به من سپرده‌ای، تو را می‌جویم. زر خود را بستان». آن فرد ده‌هزار دینار به وی داد و ناپدید شد.

آوازی برآمد که ای عبدالجبار! هزار دینار در راه ما بذل کردی، ده هزار دینارست فرستادیم و فرشته‌ای را به صورت تو خلق کردیم تا از برایت هر ساله حج گزارد تا زنده باشی که برای بندگانم معلوم شود که رنج هیچ نیکوکاری به درگاه ما ضایع نیست.^۱

غفار الذنوب

یکی از بزرگان پادشاه ستمگری را دید که در عرفات، پای برهنه روی سنگریزه‌های گرم ایستاده و دست به دعا برداشته بود و می‌گفت: «بار خدایا! تو تویی و من منم. کار من آن است که هر زمان سر تا پا غرق گناه شدم و کار تو آن است که غفار الذنوب هستی. بر من رحمت کن». یکی از بزرگان گفت: «بنگرید که جبار زمین پیش جبار آسمان چه راز و نیاز می‌کند».^۲

۱. مصابیح القلوب، ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری، صص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ الرسالة

العلیة، صص ۹۴ و ۹۵؛ ریاحین، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. کشکول ناصری، ناصر کرباسیان، ص ۱۰۰.

رحمت بی‌منتهای الهی

نقل است که «فضیل عیاض» روزی به عرفات ایستاده بود و در خلق نظاره می‌کرد و تضرع و زاری خلائق می‌شنید. گفت: «سبحان الله! اگر چندین خلائق نزدیک شخصی روند و از وی مقداری زر خواهند، ایشان را ناامید نگرداند. بر تو که خداوند کریم غفاری، آمرزش ایشان آسان‌تر است از مقداری زر بر آن مردم و تو اکرم الاکرمینی. امید آن است که همه را پیامری.»^۱

امید به درگاه خداوند^۲

زیر شمشیر غمش، رقص کنان باید رفت کانکه شد کشته او، نیک سرانجام افتاد مالک بن دینار گوید که سفر حج کردم، جماعتی را در عرفات دیدم. به خود گفتم: «کاش می‌دانستم حج کدام یک از اینها مقبول است، تا او را تهنیت بگویم و حج کدام یک مردود است، تا او را تعزیت بدهم». در خواب دیدم گوینده‌ای می‌گوید: «خداوند همه این جماعت را به نعمت

۱. تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، ص ۷۵.

۲. آیه‌های بسیاری از قرآن کریم به امید بر رحمت خداوند اشاره دارند:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر: ۵۳)

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

(اعراف: ۵۶)

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (سجده: ۱۶)

﴿رَعْبًا وَرَهْبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ (انبیاء: ۹۰)

مغفرت معزز فرموده، مگر محمد بن هارون بلخی را که حج او مردود است. زمانی که صبح شد، به نزد اهالی خراسان آمدم و از ایشان احوال محمد بن هارون بلخی را پرسیدم، گفتند: «آن مردی عابد و زاهد است. او را در خرابه‌های مکه باید پیدا کنی». بعد از گردش زیاد، او را در خرابه‌ای دیدم که دست او در گردنش بسته و زنجیر در پاهایش بود و او در حالت نماز است. همین که مرا دید، پرسید: «تو کیستی؟» گفتم: «مالک بن دینار». گفت: «خواب دیده‌ای؟» گفتم: «آری!» گفت: «هر سال مردی صالح مثل تو، در خصوص من خواب می‌بیند». گفتم: «سبب این امر چیست؟» گفت:

من شراب می‌خوردم، مادرم هم مانع می‌شد. روزی من با حالت مستی او را اذیت فراوان کردم و... پس از آنی که از مستی به حال آمدم، زخم مرا خبردار کرد که به چنین کار بدی دست زده‌ام. آن دست خودم را بریدم و پایم را به زنجیر بستم و هر سال، حج می‌کنم و دعا و استغاثه می‌نمایم و می‌گویم: «ای کاشف هم و غم! شفا ببخش هم و غم مرا و راضی فرما مادر مرا تا از جرم و تقصیر من عفو کند». این قدر بدان که بعداً از عمل خود دست کشیدم و ۲۶ غلام و کنیز آزاد کردم و...

مالک گوید: «گفتم ای مرد! نزدیک بود با این عملت، تمام روی زمین را بسوزانی». مالک گوید که همان شب، حضرت رسول ﷺ را در خواب دیدم، فرمود:

ای مالک! مردم را از رحمت خدای تعالی محروم نگردان. دانسته باش که خدای تعالی به حال محمد بن هارون توجه فرمود و دعای او را مستجاب

کرد و گناهانش را عفو نمود. او را خبردار نما که سه روز از روزهای دنیا، در میان آتش می‌ماند، خداوند دل مادر او را به وی مایل می‌کند و به ترحم می‌آورد و تا مادرش او را حلال می‌کند، مادر و فرزند هر دو با هم، داخل بهشت می‌شوند.

مالک گوید:

من آمدم و خواب خود را به او نقل کردم. همین که این مژده را شنید، روح او از بدنش مفارقت کرد. من او را غسل دادم و کفن کردم. سپس بر او نماز خواندم و دفنش نمودم.^۱

عرفات، تجلی‌گاه لطف الهی

روزی جناب میرزا مهدی آشتیانی در منزل مرحوم آیت‌الله حجّت بودند. ایشان در آنجا چنین تعریف کردند که اینجانب دچار یک بیماری سختی شدم که برای معالجه آن، هم در کشور بسیار تلاش کردم و هم به خارج از کشور سفر کردم، اما معالجه نشد و از باز یافتن سلامتی خویش نومید شدم. در سال ۱۳۶۵ ه. ق که توده‌ای‌ها، تسلط شوم خود را بر شمال و آذربایجان استحکام بخشیدند، اینجانب با اتوبوس عازم مشهد بودم که در میان راه، حالم به هم خورد؛ به‌گونه‌ای که راننده و مسافران اتوبوس فکر کردند دچار سکت قلبی شده‌ام. به همین جهت، ماشین را متوقف کردند و مرا بیرون آوردند تا برای نجات من کاری بکنند.

۱. رنگارنگ، علی‌اکبر عماد، ج ۲، ص ۶۳.

اما من در همان حال، در عالم دیگری بودم. دیدم که در صحرای عرفات هستم و انوار بسیاری در آنجا به آسمان پرتوافکن است و انبوه مردم بدان سو چشم دوخته‌اند، پرسیدم: «چه خبر است؟» گفتند: «پیامبر گرامی ﷺ حضور دارند».

به سوی آن حضرت رفتم که دیدم چهارده خیمه در کنارهم به یکدیگر نصب شده که بزرگ‌ترین آنها از آن پیامبر ﷺ است. وارد شدم و ضمن عرض سلام، خواستم بیماری خود را بازگویم که پیامبر با مهر و محبت بسیاری فرمودند: «از آنجایی که شما زائر پسرم رضا هستی، برو به خود او بگو». به خیمه حضرت رضا علیه السلام رفتم و پس از عرض سلام، سه حاجتی که داشتم باز گفتم. آن حضرت جواب مرا دادند. در این حال بود که به هوش آمدم، دیدم در میان بیابان و در حلقه مسافران اتوبوس هستم. در آن محفل، آیت الله حجّت اظهار داشتند:

من مدت‌ها در مورد این روایت که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَجْلِي لَأَهْلِ عَرَفَاتٍ»؛ «خداوند تجلی می‌کند بر اهل عرفات»، می‌اندیشیدم و اکنون برای من روشن شد که تجلی خدا در عرفات، عبارت از تجلی پیام‌آور او بر مردم و تجلی خدا بر پیامبر گرامی ﷺ و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام است.^۱

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را^۲

۱. کرامات صالحین، محمدرازی شریف، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲. فیض کاشانی.

گفتار سوم: صحرای عرفات، صحنه

نیایش اولیای الهی

مدعی خواست که آید به تماشاگه راز دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد^۱

۱. وقوف انبیای عظام علیهم السلام در صحرای عرفات

الف) حضرت آدم علیه السلام و صحرای عرفات

خداوند متعال می فرماید:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

(بقره: ۳۷)

آدم علیه السلام از پروردگارش کلماتی دریافت داشت [و با آنها توبه کرد] و

خداوند، توبه او را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر و مهربان است.

۱. حافظ.

طبق روایت امام صادق علیه السلام، حضرت آدم علیه السلام پس از خروج از جوار خداوند و فرود به دنیا، چهل روز هر بامداد بر فراز کوه «صفا» با چشم گریان در حال سجود بود؛ تا اینکه جبرئیل بر او فرود آمد و پرسید: «ای آدم! چرا گریه می کنی؟» حضرت آدم علیه السلام پاسخ داد: «چگونه می توانم گریه نکنم، در حالی که خداوند مرا از جوارش بیرون رانده و در دنیا فرود آورده است». جبرئیل فرمود: «ای آدم! به درگاه خدا توبه کن و به سوی او باز گرد». حضرت آدم علیه السلام گفت: «چگونه توبه کنم؟» جبرئیل در روز هشتم ذی الحجه آدم را به منا برد. آدم علیه السلام شب را در آنجا ماند و صبح، با جبرئیل به صحرای عرفات رفت. جبرئیل به هنگام خروج از مکه، احرام بستن را به او یاد داد و به او لبیک گفتن را آموخت و چون بعد از ظهر روز عرفه فرا رسید، تلبیه را قطع و به دستور جبرئیل غسل کرد و پس از نماز عصر، آدم علیه السلام را به وقوف در عرفات واداشت و کلماتی که از پروردگار دریافت کرده بود را به وی تعلیم داد. این کلمات عبارت بودند از:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ
نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي اغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

خداوندا! با ستایش، تو را تسبیح می گویم. جز تو خدایی نیست کار بد کردم و به خود ظلم نمودم. به گناه خود اعتراف می کنم؛ تو مرا ببخش که تو بخشنده مهربانی.

حضرت آدم علیه السلام تا هنگام غروب آفتاب، همچنان دستش رو به آسمان بلند بود و با تضرع اشک می ریخت. هنگامی که آفتاب غروب کرد،

همراه جبرئیل، روانه مشعر شد و شب را در آنجا گذراند و صبح گاهان، در مشعر به پاخاست و در آنجا نیز با کلماتی به دعا پرداخت و به درگاه خداوند توبه کرد.^۱

عرفات، جایگاه شناخت و معرفت خداوند متعال است. در عرفات، حجاب‌ها از جلوی چشمان حضرت آدم علیه السلام برداشته شد که در ساق عرش اسمای مقدس خَمْسَةُ النُّجَبَاءِ را دید و به تعلیم جبرئیل گفت: «یا حَمِيدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيٌّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنٌ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ... وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ».

همین که اسم امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری کرد، اشک از چشم‌هایش ریخته، قلبش پریشان شد. سببش را از جبرئیل پرسید و جبرئیل مصیبت آن حضرت را بیان فرمود. حضرت آدم علیه السلام و ملائکه گوش داده، گریه می‌کردند.^۲

ب) حضرت ابراهیم علیه السلام و صحرای عرفات

جبرئیل در ظهر روز عرفه، به ابراهیم علیه السلام گفت: «ای ابراهیم! به گناهان خود اعتراف کن و مناسک را بشناس». از این جهت که جبرئیل به آن حضرت گفت: «اعترَف»، آنجا را عرفات نامیدند. در جهت شمالی این دشت، کوهی است که «جبل الرحمة» نام دارد. در این وادی، ابراهیم علیه السلام

۱. تفسیر برهان، سیدهاشم بحرانی، ج ۱، ص ۸۶.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

چگونگی عمل حج را از فرشته وحی جبرئیل آموخت و در برابر جبرئیل می‌فرمود: «عرفتُ، عرفتُ»؛ «شناختم، شناختم».

ج) حضرت خضر علیه السلام و صحرای عرفات

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

خضر علیه السلام از آب حیات نوشید. پس، زنده است و نمی‌میرد، تا در صور، دمیده شود. او نزد ما می‌آید و سلام می‌دهد و ما صدایش را می‌شنویم؛ ولی خودش را نمی‌بینیم. همانا او در آنجا حضور می‌یابد که یاد شود. پس هر یک از شما که او را یاد کرد، بر او سلام دهد. همانا او هر سال، در موسم حج، حضور می‌یابد و همه عبادات را انجام می‌دهد و در عرفات، وقوف می‌کند و به دعای مؤمنان، «آمین» می‌گوید. به زودی، خداوند به واسطه او، وحشت قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل می‌کند و تنهایی‌اش را به وسیله او، وصل می‌گرداند.^۱

د) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و صحرای عرفات

دامنه کوه عرفات در زمان صدر اسلام، کلاس صحرایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود و بنا به گفته مفسران، آخرین سوره قرآن در صحرای عرفات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد^۲ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سوره را که از جامع‌ترین

۱. کمال‌الدین، ابن بابویه قمی صدوق، ص ۳۹۰؛ به نقل از: الخرائج و الجرائح، حسن بن علی بن فضال، ج ۳، ص ۱۱۷۴. به نقل از امام عسکری علیه السلام. همچنین ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۳ ص ۲۹۹.

۲. تفسیر مجمع‌البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۱۵۰؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۳۰.

سوره‌های قرآن و دارای پیمان‌های گوناگونی با ملل یهود، مسیحی و مسلمان و علمای آنهاست و قوانین و احکام کلی اسلام را در بردارد، به مردم و شاگردانش تعلیم فرمود.

طبق نقل مشهور میان محدثان، در چنین روزی، پیامبر ﷺ در اجتماع عظیم و باشکوه حجاج فرمودند:

... ای مردم! سخنان مرا بشنوید؛ شاید دیگر شما را در این نقطه ملاقات نکنم... شما به زودی به سوی خدا باز می‌گردید. در آن جهان، به اعمال نیک و بد شما رسیدگی می‌شود. من به شما توصیه می‌کنم هرکس امانتی نزد اوست، باید به صاحبش برگرداند. هان ای مردم! بدانید ربا در آیین اسلام، اکیداً حرام است. از پیروی شیطان پرهیزید. به شما سفارش می‌کنم که به زنان نیکی کنید؛ زیرا آنان امانت‌های الهی در دست شما هستند، و با قوانین الهی بر شما حلال شده‌اند...^۱

۲. حضور امام عصر علیه السلام در عرفات

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین‌پناه رسید
صبا بگو که چها بر سرم درین غم عشق ز آتش دل سوزان و دود آه رسید
ز شوق روی تو شاها بدین اسیر فراق همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید
مرو بخواب که حافظ به بارگاه قبول ز ورد نیم‌شب و درس صبح گاه رسید^۲

۱. السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۰.

۲. حافظ.

امام سجاده علیه السلام در دعای روز عرفه خود، می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِأَمِّشَالِ أَوْامِرِهِ، وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَلَا يَتَقَدَّمُهُ مَتَقَدِّمٌ، وَلَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِنِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ.

خدایا! در هر زمان دین خویش به امامی یاری بخشیده‌ای که او را برپای داشته‌ای تا علم راهنمای بندگانت شود و در بلاد تو چراغ فروزان هدایت گردد و در رشته پیمان او، به رشته پیمان خود پیوسته‌ای و او را وسیله خشنودی خود ساخته‌ای و اطاعت او را فریضه گردانیده‌ای و مردم را از سرکشی در برابر او برحذر داشته‌ای و فرمان داده‌ای به هر چه امر می‌کند، اطاعت کنند و از هر چه نهی می‌کند، باز ایستند و کسی بر او پیشی نگیرد و کسی از او واپس نماند و او نگهدار کسانی است که بدو پناه می‌برند و امان مؤمنان است و حلقه اعتصام ایشان است و جلال و جلوه جهانیان است.

اگرچه حُسن‌فروشان به جلوه آمده‌اند کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد
 به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز به یار یک جهت حق گزار ما نرسد
 هزار نقش برآید ز کلک صنع یکی به دل‌پذیری نقش نگار ما نرسد
 هزار نقد به بازار کائنات آرند یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

الف) مغتنم شمردن فرصت حضور در سرزمین عشق

فرصت شمار صحبت کز این دو راه منزل چون بگذریم دیگر، نتوان به هم رسیدن
 زائر خانه خدا، باید از این فرصت به دست آمده و شرایط استجابیت
 دعا استفاده کند و خودش را در میان صدها هزار دست و قلب و زبانی
 که به یاد خدا به حرکت و اهتزاز درآمده‌اند، بیندازد و از برکت این مکان
 شریف و زمان مقدّس و احترام زائران و مهمانان، به ویژه قافله‌سالار این
 کاروان، حضرت مهدی علیه السلام که همه ساله در موسم حج و موقف عرفات
 تشریف فرما هستند، بهره بگیرد و این بشارتی برای ما سیه‌رویان و
 گنه‌کاران است؛ زیرا در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

يُقَدُّ النَّاسُ اِمَامَهُمْ فَيَسْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ.^۱

مردم امام خود را گم می‌کنند؛ او در موسم حج در بین مردم است و آنها را
 می‌بیند، ولی آنها او را نمی‌بینند.

محمد بن عثمان عمری از نوّاب خاصّ امام زمان علیه السلام، درباره حضور
 صاحب الامر علیه السلام در عرفات چنین می‌گوید:

وَاللّٰهُ اِنَّ صَاحِبَ هٰذَا الْاَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ
 يَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُوْنَهُ.^۲

سوگند به خدا که صاحب الامر هر سال در موسم حاضر است، مردم را
 می‌بیند و می‌شناسد. مردم نیز او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

۱. کمال الدین، ص ۳۴۶.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

ب) حکایت‌هایی در مورد وصال به حضرت ولی عصر علیه السلام

یاری حجّاج به وسیله امام عصر علیه السلام

شخصی از اهل مدائن گوید: من با رفیقم به حجّ رفته بودیم. چون به موقف عرفات رسیدیم، جوانی را دیدیم نشسته و لنگ و روپوشی در بر کرده و نعلین زردی در پا دارد. لنگ و روپوش او به نظر من ۱۵۰ دینار ارزش داشت و علامت و اثر سفر در او نبود. گدایی نزد ما آمد، او را رد کردیم. سپس نزد آن جوان رفت و سؤال کرد، جوان چیزی از زمین برداشت و به او داد. گدا او را دعا کرد و زیاد و جدی هم دعا کرد. سپس جوان برخاست و از نظر ما پنهان شد. ما نزد آن سائل رفتیم و به او گفتیم: «عجبا! به تو چه عطا کرد؟» گفت: «او به ما ریگ طلای دندان‌داری نشان داد که قریب بیست مثقال بود». من به رفیقم گفتم: «مولای ما نزد ما بوده و ما ندانستیم و آن‌گاه به جُست و جویش برخاستیم و تمام موقف را گردش کردیم و او را به دست نیاوردیم». سپس از جمعیتی که اطرافش بودند از اهل مکه و مدینه، راجع به او پرسیدیم، گفتند: «جوانی است علوی که هر سال پیاده به حج می‌آید».^۱

بدین ترتیب، از ظهور معجزه به دست آن حضرت که سنگ را طلا کرد، دریافتند که او، امام عصر علیه السلام است. ولی پیداست که دلالت این روایت بر دیدن آن حضرت چندان روشن نیست.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

ای دل! اگر عاشقی، در طلب یار باش

صاحب معالم، امام زمان علیه السلام را در عرفات زیارت کرد. صاحب درالمنثور آورده است که از بعضی از استادان خود و غیر ایشان شنیدم که هرگاه شیخ حسن (صاحب معالم الاصول) از برای حج می‌رفت، به اصحاب خود می‌گفت: «از خدای عزوجل امید دارم که به زیارت جمال باکمال حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام مشرف شوم؛ زیرا آن حضرت هر سال به حج تشریف می‌آورد».

پس چون شیخ حسن در مناسک حج، وقوف عرفه را به‌جا آورد و خواست که در گوشه تنهایی، به فراغ خاطر، مشغول ادعیه عرفه شود، به اصحاب خود فرمود: «از خیمه بیرون روید و بر در خیمه نشسته، مشغول دعا باشید».

در این اثنا، شخصی داخل خیمه شد که شیخ حسن او را نمی‌شناخت و سلام گفت و نشست. شیخ حسن گوید: «از آمدن او، هیبت بر من غالب شد و مبهوت شدم و قدرت بر سخن گفتن نداشتم. پس او با من سخن گفت به کلامی که یاد ندارم. سپس برخاست و چون از خیمه بیرون رفت، چیزی که امید آن را داشتم، به خاطر رسید. با عجله تمام برخاستم، پس او را ندیدم و از اصحاب خود پرسیدم. گفتند: ما کسی را ندیده‌ایم که داخل خیمه شما شده باشد».^۱

۱. نجوم السماء، فی تراجم العلماء، محمدعلی آزاد کشمیری، ص ۷.

بدین ترتیب، سرزمین عرفات، همچون مغناطیس و آهن‌ربا که آهن را به خود جذب می‌کند، عارفان و عاشقانِ یگانه معشوق عالم هستی را به سوی خود می‌کشاند و از همین روست که این سرزمین مقدس را سرزمین عشق نام نهادیم؛ سرزمینی که عشق مخلوق به خالق و عبد به معبود به زیبایی متجلی می‌شود.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ وَ اجْعَلْ خَاتِمَةَ أَمْرِنَا خَيْرًا
وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

کتابنامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. احقاق الحق و ازهاق الباطل، القاضی السید نورالله الحسینی المرعشی التستری، تعلیقات: آیت الله العظمی السید شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی، قم، منشورات مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
۲. احکام القرآن (آیات الاحکام)، محمد بن عبدالله اندلسی اشبیلی (ابن عربی)، به کوشش: علی محمد بجاوی، بیروت دارالفکر، بی تا.
۳. اخبار مکه، محمد بن احمد بن علی فاکهی مکی، بی جا، بی تا، بی تا.
۴. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن محمد الدیلمی، مترجم: سید هدایت الله مسترحمی، تهران، کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۸۰ ه.ق.
۵. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، بی جا، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ه.ق.

۶. التوحيد، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه (شيخ صدوق)، بی جا، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.
۷. اسرار العبادات و حقیقة الصلاة، محمد سعید بن محمد مفید (قاضی سعید قمی)، بی جا، چاپ دانشگاه، بی تا.
۸. أشهر المساجد فی الإسلام، سید عبدالمجید بکر، بی جا، بی تا.
۹. اصول کافی، ثقة الاسلام ابى جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی و سید هاشم رسولی، بی جا، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.
۱۰. اقبال الاعمال، سید رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسى بن جعفر بن طاووس، محقق: جواد القیومی الاصفهانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۱۱. امالی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ هـ.ق.
۱۲. امالی، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه (شيخ صدوق)، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۹ هـ.ش.
۱۳. انوار التنزیل و اسرار التأویل، ابوسعید بیضاوی، بیروت، العلمی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۴. اوصاف الاشراف، محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، بازنویسی: سید محمدرضا غیاثی کرمانی، قم، مؤسسه انتشارات ظهور، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۵. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۶. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، بعثت، ۱۴۱۵ هـ.ق.

۱۷. البلد الأمين، ابراهیم بن علی بن الحسن کفعمی عاملی، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۸. بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال و منتهی الآمال، ملأ علی علیاری تبریزی، بی جا، بی نا.
۱۹. تاج العروس، محب الدین ابوالفیض السید محمد مرتضی الحسینی الواسطی الزبیدی الحنفی، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۰. تاریخ مدينة دمشق، ابوالقاسم علی بن حسین بن هبة الله بن عبد الله بن الحسینی دمشقی شافعی (ابن عساکر)، تصنیف، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۱. تجلی حکمت نظری عاشورا در نیایش عرفه، سید عباس اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۲۲. تحف العقول عن اخبار آل الرسول، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه حرانی الحلبي، قم، مكتبة بصیرتی، ۱۳۹۴ هـ.ق.
۲۳. تذكرة الاولیاء، عطار نیشابوری، چاپ دوم، بی جا، انتشارات بهزاد، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۲۴. تذكرة المتقين، شیخ محمد بهاری، قم، انتشارات نهاوندی، بی تا.
۲۵. ترجمه دعای عرفه امام حسین علیه السلام، ابوالحسن شعرانی، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۶. تفسیر البرهان القاطع، ابن فهد حلبي، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۷. تفسیر دعای سحر، روح الله موسوی خمینی، ترجمه: سید احمد فهري، قم، انتشارات دارالکتاب، بی تا.

۲۸. تفسیر سوره مبارکه حمد، روح الله موسوی خمینی، بی جا، انتشارات وحدت، بی تا.
۲۹. تفسیر قرطبی، محمد بن احمد الانصاری القرطبی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۰. تفسیر کبیر، فخر رازی، ترجمه: علی اصغر حلبی، چاپ دوم، بی جا، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱ ه. ش.
۳۱. تفسیر کشف الاسرار، ابوالفضل رشیدالدین میبدی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۳۴. تنبیه الغافلین (آیات نازل در شأن ائمه الطاهین)، مرتضی علم الهدی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۵. تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن خراسانی، تصحیح: شیخ محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه. ش.
۳۶. توحید مفضل (یا شگفتی های آفرینش از زبان امام صادق علیه السلام)، مفضل بن عمر، ترجمه و نگارش: نجفعلی میرزایی، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۵ ه. ش.
۳۷. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (شیخ صدوق)، بی جا، بی نا، بی تا.

۳۸. جامع السعادات، مهدی بن ابی ذر نراقی، مترجم: سیدجلال الدین مجتبوی، بی جا، حکمت، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۳۹. الجعفریات (الاشعثیات)، ابوعلی محمد بن اشعث کوفی، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۰. حج در اندیشه اسلامی، سیدعلی قاضی عسکر، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۱. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، محمد محمدی ری شهری، چاپ اول، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۴۲. الحقائق، محمد بن مرتضی مولى محسن فیض کاشانی، ترجمه و شرح: محمدباقر ساعدی خراسانی، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۴۳. الخرائج و الجرایح، قطب الدین راوندی، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۴. الخصال، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۸۹ هـ.ق.
۴۵. خلاصه معراج السعاده یا مقامات العلیه، حاج شیخ عباس قمی، بی جا، راه علم، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۴۶. دیوان اشعار حافظ، خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۴۷. دارالسلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام، حسین بن محمدتقی نوری، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۸. داستان عارفان، کاظم مقدم، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۹. الدرّ المنتور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۵۰. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد نعیمی مغربی، مصر، دارالمعارف، بی تا.
۵۱. دعای عرفه ترجمه تصویری، عبدالکریم بی آزار شیرازی، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۲. دیوان اشعار، صائب تبریزی، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۳. دیوان اشعار، فروغی بسطامی، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۴. دیوان اشعار، مجذوب (مجذوب تبریزی)، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۵. دیوان اشعار، محمد شمس الدین بافقی، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۶. دیوان اشعار، ناصر خسرو علوی، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۷. دیوان اشعار، نظامی گنجوی، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۸. دیوان اشعار، وحشی بافقی، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۹. ربیع الأبرار، محمود بن عمر زمخشری، بی جا، بی نا، بی تا.
۶۰. الرسالة العلیة فی احادیث النبویة، کمال الدین حسین کاشفی سبزواری، به کوشش: محدث ارموی، چاپ دوم، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۶۱. رنگارنگ، علی اکبر عماد، بی جا، بی نا، بی تا.
۶۲. روزبهان نامه، محمدتقی دانش پزوه، بی جا، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ هـ. ش.
۶۳. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، بی جا، بی نا، بی تا.
۶۴. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، حاج شیخ عباس قُمی، بی جا، بی نا، بی تا.

۶۵. السنن الكبرى (سنن بیهقی)، احمد بن حسین بیهقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۶۶. السنن الكبرى، ابن شعيب النسائي، تحقيق: عبدالغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ه.ق.
۶۷. السيرة النبوية، ابو محمد عبدالملك بن هشام، تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۶۸. شرح حال شاعران ایران، سيد احمد حسینی کازرونی، بی جا، بی نا، بی تا.
۶۹. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، بی جا، بی نا، بی تا.
۷۰. شرح نهج البلاغه، ابوالقاسم خویی، بی جا، بی نا، بی تا.
۷۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ ه.ق.
۷۲. شفاء الغرام، تقی الدین حسنی فاسی، بی جا، بی نا، بی تا.
۷۳. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بی جا، بی نا، بی تا.
۷۴. صحیفه مبارکه سجّادیه، ترجمه: فیض الاسلام، تهران، ۱۳۷۵ ه.ق.
۷۵. صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، بی جا، بی نا، بی تا.
۷۶. طاقدیس، ملا احمد نراقی، بی جا، بی نا، بی تا.
۷۷. طیب دلها، صادق حسن زاده، بی جا، انتشارات آل علی (ع)، ۱۳۸۱ ه.ش.
۷۸. العبقری الحسان، شیخ علی نهاوندی، بی جا، بی نا، بی تا.
۷۹. علل الشرايع، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (شیخ صدوق)، نجف اشرف، مکتبه حیدریّه، ۱۳۸۶ ه.ق.

- ۸۰ الغدير فى الكتاب و السنّة و الأدب، شيخ عبدالحسين امينى، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۳۹۷هـ.ق.
- ۸۱ الغيبة، ابى عبدالله محمّد بن ابراهيم النعمانى، بى جا، بى نا، بى تا.
- ۸۲ الفتوحات المكيه، محيى الدين ابى عبدالله محمّد بن على (ابن عربى)، بيروت، دارصادر.
- ۸۳ فرهنگ عميد، حسن عميد، بى جا، سازمان انتشارات جاويدان، بى تا.
- ۸۴ فروع الكافى، ثقة الاسلام ابى جعفر محمّد بن يعقوب بن اسحاق كلينى رازى، بى جا، بى نا، بى تا.
- ۸۵ فروغ خاور، بودا، بى جا، بى نا، بى تا.
- ۸۶ كتاب الصيام شهر رمضان المبارك، على كريمى جهرمى، بى جا، بى نا، بى تا.
- ۸۷ كرامات صالحين، محمدشريف رازى، بى جا، بى نا، بى تا.
- ۸۸ كشف الاسرار و عدة الابرار، رشيد الدين ميبدي، تهران، انتشارات امير كبير، ۱۳۶۱هـ.ش.
- ۸۹ كشكول ناصرى، ناصر كرباسيان، بى جا، برهان، ۱۳۸۹هـ.ش.
- ۹۰ كليات ديوان شمس تبريزى، محمّد بن محمّد بن الحسين البلخى (جلال الدين مولوى)، مقدّمه: بديع الزمان فروزان فر، تصحيح و حواشى: م درويش، تهران، سازمان انتشارات جاويدان علمى، ۱۳۴۶هـ.ش.
- ۹۱ كمال الدين، ابى جعفر محمّد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه (شيخ صدوق)، بى جا، بى نا، بى تا.

۹۲. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علاءالدین علی بن عبدالملک (متقی هندی)، نزیل مکة المشرفة، چاپ اول، حیدرآباد، ۱۳۱۳ ه.ق.
۹۳. الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ ه.ش.
۹۴. گزیده برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، سیدجواد معلم، چاپ دوم، بی‌جا، تک‌سوار حجاز، بی‌تا.
۹۵. گناهان کبیره، سید عبدالحسین دستغیب، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۹۶. لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظوم، بیروت، بی‌نا، بی‌تا.
۹۷. لطائف الاشارات، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۹۸. لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
۹۹. مثنوی گلشن راز، شیخ محمود شبستری، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۰۰. مثنوی معنوی، محمد بن محمد بن الحسن البلخی (جلال‌الدین مولوی)، به سعی و اهتمام و تصحیح: رینولد آئین نیگلسون از روی نسخه طبع ۱۹۲۵-۱۹۳۳ م.
۱۰۱. مجله میقات حج، جمعی از نویسندگان، شماره ۱۰.
۱۰۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن الطبرسی، تحقیق: لجنة من العلماء بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۰۳. المحاسن، شیخ ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی برقی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

١٠٤. المَحَجَّةُ البَيْضاءُ في تهذيب الأحياء، محمّد بن مرتضى مولى محسن فيض كاشاني، تحقيق و تعليقه: على اكبر غفاري، چاپ دوم، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
١٠٥. مرآة الحرمين، ایوب صبری پاشا، بی جا، بی نا، بی تا.
١٠٦. المراجعات، سید شرف الدین موسوی عاملی، بی جا، بی نا، بی تا.
١٠٧. المراقبات فی أعمال السنة، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، بی جا، بی نا، بی تا.
١٠٨. مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام، زين الدين بن علي العاملي الجبعي (شهيد ثاني)، قم، مكتبة البصيرتي، بی تا.
١٠٩. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين بن محمد تقی نوری، بیروت، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ دوّم، ١٤٠٨ هـ.ق.
١١٠. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، چاپ اول، بیروت، المكتب الاسلامی، بی تا.
١١١. مسند، ابو يعلى الموصلي، تحقيق: حسين سليم اسد، چاپ دوم، بیروت، دمشق، دارالمأمون للتراث، ١١٠٤ هـ.ق.
١١٢. مصابيح القلوب، ابوسعید حسن بن حسین شيعی سبزواری، تصحيح: دکتر محمد سپهری، چاپ اول، بی جا، مرکز نشر ميراث مکتوب، ١٣٨٣ هـ.ش.
١١٣. مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة، امام صادق عليه السلام، ترجمه و شرح: حسن مصطفوی، بی جا، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ١٣٦٠ هـ.ش.
١١٤. مصباح الهداية إلى الخلافة و الولاية، روح الله موسوی خمینی، تهران، پیام آزادی، بی تا.

۱۱۵. معارف و معاریف، مصطفی حسینی دشتی، قم، دانش، ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۱۶. معالم مكة التاريخية و الأثرية، عاتق بن غيث بلادی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۱۷. معانی الاخبار، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (شیخ صدوق)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۱۸. معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله حموی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۱۹. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غيث البلادی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲۰. معراج السَّعادة، ملاحمد نراقی، بی‌جا، انتشارات علمیه اسلامیة، بی‌تا.
۱۲۱. المغازی، محمد بن عمر واقدی، تحقیق: مارسدن جونس، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۲۲. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قُمی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲۳. مکارم الاخلاق، رضی الدین طبرسی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲۴. ملاقات با امام زمان علیه السلام، ابوالفضل سبزی، بی‌جا، انتشارات عصر رهایی، بی‌تا.
۱۲۵. من لا یحضره الفقیه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (شیخ صدوق)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، منشورات جامعة المدرّسین، بی‌تا.
۱۲۶. المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزيرة، ابراهیم بن اسحاق حربی، ریاض، چاپ حمد جاسر، ۱۴۰۱ ه.ق.
۱۲۷. منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر، لطف الله صافی گلپایگانی، چاپ سوم، طهران، بی‌جا، مكتبة الصّدر، بی‌تا.

۱۲۸. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، چاپ ششم، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۱ ه.ش.
۱۲۹. المنجد فی اللغة و الاعلام، الاب لويس معلوف اليسوعی (قسمت لغات) و الاب فردينان توتل اليسوعی (قسمت اعلام)، چاپ بیست و سوم، بیروت، دارالمشرق، بی تا.
۱۳۰. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۳۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۳ ه.ق.
۱۳۲. نجم الثاقب، حسین بن محمد تقی طبرسی نوری، بی جا، سازمان انتشارات جاویدان، بی تا.
۱۳۳. نجوم السماء فی تراجم العلماء (شرح حال علمای شیعه قرن های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ه.ق)، آزاد کشمیری، محمدعلی بن محمدصادق، مصحح: میرهاشم محدث، بی جا، امیر کبیر، ۱۳۸۷ ه.ش.
۱۳۴. نیایش امام حسین علیه السلام در عرفات، محمدتقی جعفری، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۳۵. نیایش در عرفات، لطف الله صافی گلپایگانی، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، بی تا.
۱۳۶. نیایش، الکسیس کارل، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۳۷. الوافی، محمد بن مرتضی مولى محسن فیض کاشانی، تصحیح و تحقیق: ضیاء الدین علامه، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۳۸. وسائل الشیعة، محمد بن حسن عاملی، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۳۶۶ هـ. ش.

۱۳۹. وصیت نامه الهی سیاسی، روح الله موسوی خمینی، بی جا، سازمان چاپ و

انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.

۱۴۰. یوم الخلاص، کامل سلیمان کتان، بی جا، بی نا، بی تا.